

پیام به ترامپ
محمدجواد ظریفباید بازداشت شود
تلاش شهردار نیویورک علیه نتانیاهولنج‌های سوخته
عوارض جنگ بر صیادان جنوبتقدیر از یکپارچگی
گزارش بازدید رئیس‌جمهور از وزارت نفت

حفره امنیتی همچنان وجود دارد

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران از یک حفره امنیتی که باعث بمباران بیت رهبری و ترور رهبر شهید شد، سخن می‌گوید و تأکید دارد که این حفره هنوز هم از بین نرفته است. به‌طوری‌که فقط در نفوذ و گرفتن اطلاعات، فعال نیست، بلکه در جهت‌گیری تصمیم‌ها و جهت‌دهی به فضای روانی ما نیز فعالیت می‌کند

گروه سیاسی: «بمباران بیت از طریق حفره امنیتی صورت گرفته و این حفره امنیتی همچنان وجود دارد. این حفره امنیتی در جهت‌گیری در تصمیم‌سازی‌ها هم اثرگذار است!» این شاید مهم‌ترین بخش از اظهارات سیدعباس عراقچی در گفت‌وگو با جواد موقویی در مستند «ماجرای جنگ ۲» باشد که برای نخستین بار، از زبان وزیر امور خارجه، پای «حفره امنیتی» را نه فقط به عملیات اطلاعاتی دشمن بلکه به فرآیند تصمیم‌سازی نیز باز می‌کند. عراقچی در این گفت‌وگو با مرور ساعات آغازین حمله به بیت رهبری و مراکز حساس کشور، روایتی از نحوه انتخاب اهداف، همزمانی جلسات مهم و احتمال وجود یک رخنه امنیتی ارائه می‌دهد که به گفته او هنوز هم به‌طور کامل برطرف نشده است. او همچنین به تشریح پشت‌پرده مذاکرات پیش از جنگ، تصمیمات نظام در جریان جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه، ارزیابی‌های امنیتی و نظامی، اهداف آمریکا و اسرائیل همچنین عملکرد دستگاه دیپلماسی پرداخت و تأکید کرد که تصمیم برای مذاکره و پایان جنگ، تصمیماتی جمعی بوده و جمهوری اسلامی همزمان با مذاکرات، خود را برای وقوع جنگ آماده کرده بود. | ادامه در صفحه ۲



عکس: حمید فروتن

حامل پیام آمریکا

نخست‌وزیر عراق، پس از سفر به آمریکا، به قطر رفت و قرار است در روزهای آینده به ایران بیاید



یادداشت روز

نزوم دادخواهی بین‌المللی

کشورهای عربی و اسلامی
شریک حملات آمریکا به ایران هستند

صالح نقره‌کار

حقوقدان

جنایت آمریکا و ایادی او در هدف قرار دادن انبارهای نفت، پالایشگاه‌ها، میادین گازی، زیرساخت‌های حمل‌ونقل، زیرساخت‌های ارتباطی و مخابراتی و مراکز علمی و پژوهشی از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه یک جنایت جنگی و مغایر با اصل تفکیک به‌عنوان یکی از معیارهای بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه در نظام‌مندی مداخلات بین‌المللی است.

ماده ۴۸ و ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، یک معیار عرفی را در نظر دارند که براساس آن حملات علیه اهداف غیرنظامی اکیداً ممنوع شده است. زیرساخت‌های غیرنظامی مانند بیمارستان‌ها، منازل، مدارس، مناطق مسکونی و تأسیسات زیربنایی حیاتی، که با حق حیات و حق رفاه شهروندان در ارتباط هستند، نباید وجه‌المصالحه هرگونه اقدام جنگ‌طلبانه یا مستمرک هرگونه رفتار غیراخلاقی قرار گیرند.

اصل تناسب، مطابق ماده ۵۱ پروتکل اول الحاقی، در این زمینه بر اهداف نظامی مشروع و تمایز آنها از اهداف غیرنظامی دلالت دارد و تمامی اصولی که در حوزه حقوق بین‌الملل مطرح هستند برای حمایت از شهروندان و غیرنظامیان و حفاظت از زیرساخت‌ها وضع شده‌اند تا بقای جمعیت و حقوق مبتنی بر کرامت و بشریت شهروندان مخدوش نشود.

ممنوعیت حملات کورکورانه نیز یکی از جلوه‌های این تکلیف به احتیاط در حوزه مداخلات است. از این جهت ما با ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو مواجه هستیم و رفتار غیربشردوستانه و جنایتکارانه آمریکای بی‌آبرو در این حوزه‌ها آن‌چنان مفتضح است که مطابق ماده ۸ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی امکان دادخواهی در زمینه جنایت جنگی در این خصوص وجود دارد. هرچند آمریکا، اسرائیل و متحدان عرب آنها در این حوزه هیچ‌گونه مسئولیت سزاواری را در قبال نقض حقوق ایرانیان نپذیرفته‌اند و در قاموس حقوق بین‌الملل هیچ معیار اخلاقی و هیچ مرز انسانی برای رفتار آنها وجود ندارد، با این فرض ما متکی بر ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل هستیم که بدون عادی‌سازی و زدایی از جنایت علیه بشریت و جنایاتی که نسبت به مردم جنوب کشور در چند روز اخیر به‌وجود آمده است برای استیفای این حقوق، دادخواهی در عرصه بین‌المللی و به محاکمه کشاندن سردمداران بی‌آبروی آمریکا، اسرائیل و رژیم‌های اقماری عربی هم‌پیمان آنها اقدام کنیم.

چه اینکه این افرادی که خود را به‌مثابه سردمداران کشورهای عربی و اسلامی می‌دانند بدون اتکا به حداقل‌های موازین اسلامی، زمینه‌ها و آسمان سرزمین خود را در اختیار دشمنان خاورمیانه و صلح و امنیت بین‌المللی قرار می‌دهند تا از آن مجرا علیه اهداف غیرنظامی ایران به اعتبار فشار آوردن به نظام سیاسی ایران سوء استفاده کنند. آنان در این امر غیراخلاقی، غیرانسانی و غیربشردوستانه شریک هستند و باید مسئولیت و پاسخگویی آنها در حوزه حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شود.

سیاست

پیام به ترامپ

ظریف خطاب به رئیس‌جمهور آمریکا:

تاریخ را بخوان و از تجاوز شکست‌خورده صدام

به جنوب دلاور ما درس بگیر



گروه سیاسی: حملات اخیر آمریکا به زیرساخت‌های حیاتی و اهداف غیرنظامی در مناطق جنوبی ایران، واکنش محمدجواد ظریف را نیز به‌دنبال داشت. وزیر پیشین امور خارجه طی روزهای اخیر با انتشار پیامی در اینستاگرام این حملات را «گواه روشنی بر استیصال و بن‌بست راهبردی متجاوزان» توصیف کرد و همزمان در پیامی خطاب به دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا از او خواست با مطالعه تاریخ و کنار گذاشتن «مشاوران بی‌مقدار» خود از تکرار تجربه‌های شکست‌خورده گذشته درس بگیرد.

ظریف نوشت: سلام بر هم‌میهنان گرامی در سراسر ایران و به‌ویژه دربنه سرافراز جنوب. تجاوزها و بمباران‌های جنایتکارانه اخیر که خوابگاه سربازان سربلند میهمن‌مان، بیمارستان کودکان‌مان و زیرساخت‌های حیاتی کشورمان را هدف قرار داد، پیش از آنکه نشانه قدرت باشد، گواه روشنی بر استیصال و بن‌بست راهبردی متجاوزان در برابر اراده ملت دلاور ایران و هم میهنان نستوه ما در سواحل نیلگون خلیج فارس و دریای عمان است. این ویرانگری‌ها، زیرپا نهادن آشکار اصول ابتدایی انسانیت از سوی کسانی است که هنوز درنیافته‌اند، فشار ددمنشانه‌شان هرگز نمی‌تواند این مرزوبوم اهورایی و شیرزنان و دلاورمدانش را به تسلیم وادارد. جنوب در جغرافیای جان ما همواره نماد درخشان تاب‌آوری ملت سربلند ایران و ظرفیت بی‌بدیل میهنی برای دفاع از سرزمینمان در دشوارترین روزهای این کشور بوده است. مردم بزرگوار جنوب و غرب ایران به همه ما آموخته‌اند که چگونه می‌توان در زیر آوار جنگ‌هایی که همواره بر ما تحمیل شده‌اند، استوار ماند و از میان خاکسترها، زندگی و امید را دوباره پر و بال بخشید. ما هرگز مشتاق جنگ نبوده و نیستیم؛ اما در پاسداری از یکپارچگی سرزمینی، مانایی ملی و زیست سرافرازانه خویش به زورگویان نشان داده‌ایم که «دوران بزق در رو» به سر آمده است. به وعده خداوند باور داریم که در برابر نیرنگ‌های پلید استعمارکنان پیمان‌شکن «بی‌گمان خداوند ما بر پس است؛ هم اوست که ما را با یاری خویش و با قدرت باورمندان توان بخشیده است». در این روزهای تلخ و غم‌بار از دست دادن شهیدان سالخورده و خردسالمان، با اعتماد به نفسی که پس از دو قرن باز یافته‌ایم، نگاه ما از میان دود و آتش به سوی افق‌های روشن سازندگی و دستیابی به فرصت‌های بی‌مانند، ثبات‌ماندگار و امنیت درون‌زا دوخته شده است؛ امنیتی که با اراده خودمان شکل‌گیرد تا هیچ قدرت بیگانه‌ای نتواند، آرامش منطقه و آینده فرزندانمان را برپاید. با تکیه بر انسجام ملی، ویرانه‌ها را دوباره و استوارتر خواهیم ساخت و رفاه و صلح را به سرزمین و منطقه‌مان بازخواهیم گرداند. تا تحقق این آرمان و آن روز روشن به وعده تخلف‌ناپذیر الهی دلگرمیم که «بی‌ترید در کنار دشواری، آسانی است».

ایمن هم ترجمه پیام توییتری خطاب به ترامپ:
تاریخ را بخوان و از تجاوز شکست‌خورده صدام به جنوب دلاور ما درس بگیر. هیچ میزانی از جنایات جنگی، از باتلاقی که تتانیا‌هو در آن گرفتارتر کرده، نجات نخواهد داد. فشار هرگز ایران را به تسلیم وادار نخواهد کرد؛ بلکه تنها بر تاب‌آوری ما می‌افزاید. مشاورانِ بی‌مقدارت را برکنار کن.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا قَاتٍ

جناب آقای دکتر علی نجفی

معاون بین‌الملل و همکاری‌های منطقه‌ای معاون اول رئیس‌جمهور

با کمال تاسف و تأثر درگذشت پدر گرامی‌تان

را تسلیت می‌گوئیم.

از درگاه باری تعالی برای ایشان، رحمت و غفران واسعه

و برای شما و خاندان معزز، صبر و شکیبایی

مستثلت داریم.

علیرضا خامسیان، امیراقتناعی

میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

ادامه تیتریک

حفره امنیتی همچنان وجود دارد

وزیر امور خارجه همچنین در پاسخ به دلیل پذیرفته شدن آتش‌بس و انتقادات برخی علیه آن، تأکید کرد: اگر آتش‌بس را ۱۰ روز زودتر پذیرفته بودیم، لاریجانی (شهید علی لاریجانی، دبیر پیشین شورای عالی امنیت ملی ایران)، خطیب (شهید سیداسماعیل خطیب، وزیر اطلاعات)، عسولویه و فولاد مبارکه را همچنان داشتیم.

عراقچی در پاسخ به گمانه‌زنی موهوبی درباره نتایج احتمالی عدم پذیرش آتش‌بس و اینکه «اشاید باعث می‌شد، دشمن تصمیم می‌گرفت دیگر حمله نکند» گفت: با شاید که نمی‌شود تصمیم گرفت، باید قطعی تصمیم گرفت. اگر و مگر ندارد و نمی‌شود با سرنوشت کشور و مردم قمار کرد.

وزیر امور خارجه همچنین در پاسخ به این سوال که پس «نظامیان (با آتش‌بس) موافق بودند» افزود: اصل کاری نظامیان هستند.

عراقچی درباره شرایط خودش در طول جنگ گفت: در مدت جنگ ۴۰ روزه، من و معاونین و همکارانم ساختمان وزارت امور خارجه را ترک نکردیم. جای امنی وجود نداشت و تونل هم مصادف خودش را داشت، شب‌ها جاهای مختلف می‌رفتم و به محافظین می‌گفتم شما نایب، دشمن موشک می‌زند و از شما کاری بر نمی‌آید، بی‌خودی شهید می‌شود.

او افزود: همه مسئولین، تلفن همراه خود را کنار گذاشتند اما من نمی‌توانستم تلفنم را کنار بگذارم. همه تماس‌هایم با وزرای خارجی، صاحب‌ها، تماس‌ها و حتی تماس با سفارتخانه‌های خودمان را باید انجام می‌دادم. تنها چیزی که یک مقدار ضربه خطر را پایین می‌آورد این بود که در طول روز، ساعت‌هایی را سوار ماشین می‌شدم و در شهر می‌چرخیدیم.

عراقچی در پاسخ به اینکه تونل رفتید یا خیر، با مزاح گفت: یکی دو بار برای جلسات در تونل رفتم اما در تونل نماندم. تونل بسیار است. یک سری ساختمان مستحکم هم وجود دارد اما چون ممکن است بار دیگر جنگ شود، اجازه دهید این‌ها را نگه داریم برای آن موقع. ممکن نبود همه مسئولین را به تونل‌ها دعوت کرد. به هر طریقی توانستیم، میزان شهادت مسئولان را پایین بیاوریم.

او در این گفت‌وگو، روایت رایج مبنی بر اینکه مذاکرات زمینه‌ساز جنگ شد را رد کرد و گفت، آغاز جنگ تصمیم طرف مقابل بود، نه نتیجه عملکرد تیم مذاکره‌کننده. به گفته او، ایران تلاش می‌کرد، مسیر طرف مقابل را از جنگ به سمت دیپلماسی تغییر دهد اما آمریکا و اسرائیل از ابتدا با هدف توقف کامل غنی‌سازی وارد مذاکرات شده بودند. وزیر خارجه با بیان اینکه ایران حاضر به پذیرش «غنی‌سازی صفر» نشد، گفت همین ایستادگی باعث شد، طرف مقابل به این جمع‌بندی برسد که از طریق مذاکره به خواسته خود نمی‌رسد و در نهایت گزینه نظامی را انتخاب کند. به اعتقاد او، جنگ نتیجه مقاومت ایران در برابر خواسته‌های حداکثری آمریکا بود نه محصول مذاکرات. وزیر امور خارجه در بخش دیگری از گفت‌وگو برای نخستین‌بار اعلام کرد که پیش از آغاز جنگ تقریباً از وقوع آن مطمئن بوده است. او توضیح داد که هم دستگاه دیپلماسی و هم فرماندهان نظامی احتمال آغاز جنگ را بسیار بالا می‌دانستند و به همین دلیل ورود دوباره به مذاکرات، تنها با هدف «اتمام‌حجت» انجام شد؛ یعنی اگر جنگ آغاز می‌شد هیچ‌کس نتواند، ایران را متهم کند که راه دیپلماسی را امتحان نکرده است. عراقچی گفت بارها به نیروهای مسلح تأکید کرده بود که نباید منتظر نتیجه مذاکرات بمانند و همه ذخایر، امکانات و برنامه‌های دفاعی باید از قبل آماده شود. به گفته او همین آمادگی باعث شد تنها دو ساعت پس از آغاز حمله، پاسخ ایران آغاز شود و حتی اقداماتی مانند بستن تنگه هرمز نیز از پیش در سناریوهای دفاعی پیش‌بینی شده باشد.

مذاکره برای حفظ منافع کشور

وزیر امور خارجه با رد این دیدگاه که تکرار مذاکرات، اعتبار تیم مذاکره‌کننده را زیر سوال می‌برد، گفت مأموریت وزارت خارجه حفظ منافع کشور است نه حفظ اعتبار شخصی وزیر. او تأکید کرد، حاضر است برای منافع جمهوری اسلامی حتی اعتبار سیاسی خود را هزینه کند و معتقد است، کسانی که تصمیمات ملی را براساس ملاحظات شخصی اتخاذ می‌کنند به کشور خیانت می‌کنند.

عراقچی همچنین برای نخستین‌بار جزئیاتی از روند تصمیم‌گیری درباره مذاکرات را تشریح کرد و از فعالیت «کمیته هسته‌ای» در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی سخن گفت؛ کمیته‌ای که بعدها به «کمیته ۶ نفره» مشهور شد و مسئول بررسی همه ابعاد مذاکرات هسته‌ای بود. به گفته او، ریاست این کمیته ابتدا برعهده علی شمخانی سپس علی لاریجانی بود و تمامی تصمیمات مربوط به مذاکره پس از بررسی در این کمیته و طی مراحل قانونی، اجرایی می‌شد.

یکی دیگر از محورهای این گفت‌وگو، پیشنهاد آمریکا برای تعلیق چندساله غنی‌سازی بود. عراقچی گفت در دور سوم مذاکرات، طرف آمریکایی خواستار تعلیق چندین ساله برنامه غنی‌سازی شد اما ایران این پیشنهاد را نپذیرفت. او معتقد است حمله حتی اگر پذیرش این پیشنهاد می‌توانست احتمال جنگ را کاهش دهد، باز هم خسارتی بسیار سنگین‌تر از جنگ به کشور وارد می‌کرد؛ زیرا به‌معنای واگذاری یکی از مهم‌ترین حقوق هسته‌ای ایران بود. به گفته وزیر امور خارجه، جمهوری اسلامی حاضر شد، هزینه جنگ را بپردازد اما حق غنی‌سازی را واگذار نکند؛ زیرا اگر این الگو شکل می‌گرفت که دشمن با تهدید نظامی بتواند

ایران را وادار به عقب‌نشینی کند این روند در آینده بارها تکرار می‌شد. عراقچی در ادامه به فضای روزهای منتهی به آغاز جنگ اشاره کرد و گفت پس از مذاکرات هفتم اسفند در ژنو، ناگهان فضای منطقه به سمت جنگ تغییر کرد. او با استناد به تماس‌های خود با وزیران خارجه کشورهای منطقه گفت همه آنان از این تغییر ناگهانی متعجب بودند زیرا مذاکرات در ظاهر شکست نخورده بود. به اعتقاد عراقچی، آمریکا در همان مقطع به این نتیجه رسیده بود که از طریق مذاکره به اهداف خود نمی‌رسد و باید گزینه نظامی را اجرا کند. وزیر امور خارجه همچنین مدعی شد، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل با این تحلیل که ایران در ضعیف‌ترین وضعیت خود قرار دارد، دولت آمریکا را متقاعد کرده بود که فرصت مناسبی برای پایان دادن به جمهوری اسلامی فراهم شده است؛ تحلیلی که به گفته عراقچی بعدها حتی باعث نارضایتی دونالد ترامپ شد زیرا برخلاف وعده‌های اولیه، جنگ ظرف چند روز به پایان نرسید. وزیر امور خارجه در بخش دیگری از این گفت‌وگو به موضوع جان‌نشینی رهبری نیز اشاره کرد و با بیان اینکه «هنوز آقا مجتبی را در این دوره رهبری از نزدیک ندیدم و فقط چند نفر معهود با ایشان ملاقات کردند» در پاسخ به این پرسش که آیا احتمال رهبری آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای را می‌داده است، گفت: «ایشان همیشه به عنوان یکی از افراد شایسته برای این سمت مطرح بوده است».

هشدار قبلی چهره‌ها در باره نفوذ

تنها چند روز پیش از انتشار گفت‌وگوی عراقچی، حسن روحانی نیز روایت تازه‌ای از همان مقطع زمانی ارائه کرد؛ روایتی که بار دیگر حساسیت موضوع حفاظت از عالی‌ترین مقامات کشور را برجسته کرد. رئیس‌جمهور پیشین می‌گوید، وقتی از برگزاری نشست مسئولان ارشد نظام با رهبر جمهوری اسلامی در ماه رمضان ۱۴۰۴ مطلع شد از همان ابتدا احساس خطر کرد و از مسیرهای مختلف برای لغو آن پیام فرستاد. او حتی از مسعود پزشکیان خواست شخصاً موضوع را با رهبر انقلاب در میان بگذارد و در ادامه چندین بار با علی لاریجانی و محمد حجازی نیز تماس گرفت تا مانع برگزاری جلسه شوند. روحانی در نهایت می‌گوید اگر آن نشست برگزار می‌شد، هدف اصلی ترامپ و نتانیاهو حمله به همان جلسه بود؛ جلسه‌ای که تقریباً همه مسئولان عالی کشور در آن حضور داشتند و به گفته اومی‌توانست کشور را فلج کند.

مرور مواضع مقام‌ها و چهره‌های سیاسی نشان می‌دهد که از ماه‌ها قبل، هشدار درباره نفوذ و ضعف‌های امنیتی بارها مطرح شده بود.

شهید علی لاریجانی، مشاور رهبر انقلاب و دبیر شورای عالی امنیت ملی از نخستین مقام‌های بلندپایه‌ای بود که پس از جنگ ۱۲ روزه صریحاً گفت، مسئله نفوذ در سال‌های اخیر جدی شده و اگرچه دستگاه‌های امنیتی ضرباتی به شبکه‌های نفوذ وارد کرده‌اند اما نتوانسته‌اند، مانع همه رخنه‌ها شوند. او همچنین با اشاره به ترور دانشمندان هسته‌ای و برخی عملیات‌های اسرائیل، تأکید کرد کشف ابعاد نفوذ، مهم‌ترین اولویت امنیتی کشور است.

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس هم پس از جنگ ۱۲ روزه از «غافلگیری» در ساعات نخست حمله سخن گفت و تأکید کرد که عملیات دشمن بر پایه اطلاعات حاصل از شنود، ماهواره و «قطعاُ نفوذی‌ها» طراحی شده بود؛ موضوعی که به تعبیر او، شوکی جدی به ساختار دفاعی کشور وارد کرد.

سردار غلامرضا سنبل‌ی‌راد، معاون سیاسی‌دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی کل قوا نیز از وجود شبکه‌های خفته‌ای سخن گفت که حاصل سال‌ها فعالیت اطلاعاتی دشمن بوده‌اند و معتقد بود، جنگ ۱۲ روزه فرصت آشکار شدن بخشی از این شبکه‌ها را فراهم کرده است.

علی یونسی، وزیر اطلاعات دولت اصلاحات صریحاً از «نفوذ نگران‌کننده موساد» در بخش‌های مختلف سخن گفت و معتقد بود موازی‌کاری امنیتی و تمرکز بر کنترل منتقدان، مقابله با تهدید واقعی را تضعیف کرده است. محمود علوی، وزیر اطلاعات دولت روحانی نیز تأکید کرد، نفوذ دشمن یک واقعیت جدی است و مقابله با آن نیازمند بازنگری در شیوه‌های حفاظتی و اطلاعاتی کشور است. او خواستار بررسی دقیق رخنه‌های امنیتی و پرهیز از ساده‌انگاری در برابر شبکه‌های نفوذ شد.

سیدحسین مرعشی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران هم با اشاره به شهادت فرماندهان عالی‌رتبه در ساعات نخست جنگ ۱۲ روزه تأکید کرد این مسئله با چند عامل میدانی با چند مهاجر، قابل توضیح نیست و باید بررسی شود که آیا دشمن به سطوح بالای اطلاعاتی نفوذ کرده است یا نه. محسن هاشمی، رئیس شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی ایران نیز گفت، تجربه جنگ ۱۲ روزه نشان داد برخلاف تصور رایج، نفوذ نه در رسانه‌ها و جریان‌های سیاسی بلکه در جاهای دیگری درحال وقوع بوده است و باید مقابله با آن در اولویت قرار گیرد.

اکنون اظهارات عراقچی این مجموعه هشدارها را وارد مرحله تازه‌ای کرده است. اگر تا پیش از این بیشتر اظهارنظرها درباره نفوذ بر انتقال اطلاعات، شناسایی عوامل موساد یا ضعف‌های حفاظتی متمرکز بود، وزیر امور خارجه از سطح دیگر و از «حفره‌ای» می‌گوید که ممکن است علاوه بر انتقال اطلاعات بر جهت‌گیری تصمیم‌ها نیز اثر گذاشته باشد و همین تفاوت، اظهارات او را به یکی از مهم‌ترین مواضع رسمی ماه‌های اخیر تبدیل می‌کند.

باید بازداشت شود

شهردار نیویورک می گوید: در صدد بازداشت نتانیاهو در نیویورک هستیم



باشند، وظیفه دارند موضع گیری و اقدام کنند. این مواضع به یکی از ابزارهای اصلی ممدانی برای بسیج پایگاه رای دهندگان مترقی و چپ‌گرای او تبدیل شده است. کارزار انتخاباتی وی توانست از نارضایتی رو به افزایش جوانان، نیروهای مترقی و اقلیت‌ها نسبت به سیاست خارجی سنتی ایالات متحده بهره‌برداری کند. ممدانی با اتخاذ موضعی جنجالی - از جمله طرح این پرسش که آیا از منظر حقوقی می‌توان از پلیس نیویورک (NYPD) برای اجرای احتمالی احکام دیوان کیفری بین‌المللی علیه افرادی مانند بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، استفاده کرد یا خیر - مرزبندی روشنی میان خود و دموکرات‌های میانه‌رو ایجاد کرد. هرچند این اظهارات با واکنش تند گروه‌های حامی اسرائیل و مخالفان سیاسی او مواجه شد و برخی منتقدان، آن را اقدامی تحریک‌آمیز یا حتی مصداق یهودستیزی دانستند اما در مقابل، همین مواضع جایگاه او را در میان فعالان و جریان‌های چپ به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های این طیف بیش از پیش تثبیت کرد.

خاورمیانه

اجازه غنی‌سازی به عربستان

واشنگتن و ریاض آژانس را دور می‌زنند؟

ترامپ موافقت اولیه خود را با اجازه دادن به عربستان سعودی برای غنی‌سازی اورانیوم در خاک خود، بدون اعمال سازوکارهای نظارتی سختگیرانه معمول، اعلام کرده است. این توافق پیشنهادی هسته‌ای که براساس آن، آمریکا از برنامه هسته‌ای مدنی عربستان حمایت می‌کند با وجود تکمیل مذاکرات بین ریاض و واشنگتن در اکتبر ۲۰۲۵ منظر امضای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکااست. به گفته منابع مطلع با شبکه خبری سی‌ان‌ان، یکی از دلایل تأخیر در این مسئله، جنگ علیه ایران ذکر شده است. برخی از اعضای کنگره آمریکا معتقدند که دولت واشنگتن امضا را به تأخیر می‌اندازد تا از ایجاد قطع‌نامه عدم تأیید دو حزبی که می‌تواند مانع توافق شود، جلوگیری کند. کریس رایت، وزیر انرژی آمریکا در اکتبر ۲۰۲۵ گفته بود: «عربستان و آمریکا در مورد توافقی برای همکاری هسته‌ای غیرنظامی گردهم آمده‌اند. ما با هم، با توافق‌نامه‌های حفاظتی دوجانبه، می‌خواهیم مشارکت خود را افزایش دهیم، فناوری هسته‌ای آمریکا را به عربستان سعودی بیاوریم و به تعهد محکم خود به عدم اشاعه پایبند باشیم». واشنگتن اوایل امسال به‌طور خصوصی برخی از اعضای کنگره را در جریان کلیات این توافق قرار داد. حتی در آن زمان این توافق به‌عنوان اقدامی ویژه ارائه شد که به عربستان سعودی اجازه می‌دهد، سطح محدودی از غنی‌سازی اورانیوم داخلی و یا بازرآوری پلوتونیوم را انجام دهد. منبع مطلع همچنین اعلام کرد که این نوع توافق «بی‌سابقه» است. درحالی که این توافق پیشنهادی شامل محدودیت‌های اعمال شده توسط ایالات متحده بر غنی‌سازی اورانیوم خواهد بود، محدودیت‌های دقیق آن هنوز مشخص نیست. برخلاف توافق هسته‌ای سال ۲۰۰۹ ایالات متحده و امارات متحده عربی، توافق پیشنهادی با عربستان سعودی، این کشور را ملزم به پذیرش توافق‌نامه پادمان‌های پیشرفته استاندارد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی معروف به پروتکل الحاقی نمی‌کند. در عوض، پادمان‌ها از طریق یک توافق دوجانبه بین ایالات متحده و عربستان سعودی برقرار می‌شوند. این نشان‌دهنده فاصله قابل‌توجه با توافق امارات متحده عربی است که طبق آن ابوظبی نظارت پیشرفته آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را پذیرفت و موافقت کرد که غنی‌سازی اورانیوم یا بازرآوری پلوتونیوم را دنبال نکند.



آگاهانه برای به چالش کشیدن اجماع دیرینه حامی اسرائیل در بدنه اصلی حزب دموکرات دانست.

بنیان این رویکرد را تعهد ممدانی به سوسیالیسم دموکراتیک و مفهوم همبستگی ضدامپریالیستی شکل می‌دهد. او از دوران دانشجویی و مشارکت در تأسیس یکی از شاخه‌های «دانشجویان برای عدالت در فلسطین» تا زمان حضورش در مجلس ایالتی نیویورک همواره مناقشه اسرائیل و فلسطین را از درجه حقوق بشر، استعمار و سرکوب ساختاری مورد بررسی قرار داده است. ممدانی به‌صراحت نحوه اداره سرزمین‌های فلسطینی از سوی اسرائیل را «رژیم آپارتاید» توصیف کرده و تأکید داشته که مواضع‌اش با ارزشی‌ها و رویکرد برخی نهادهای بین‌المللی، ازجمله دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)، همخوانی دارد. او همچنین بر این باور است که مسئولیت اخلاقی مقام‌های محلی و ایالتی صرفاً به مسائل داخلی محدود نمی‌شود و آنان در قبال موضوعات بین‌المللی نیز به‌ویژه در مواردی که بوجه عمومی یا نهادهای ثبت شده در ایالت درگیر

این پیام به آینده حاکمیت عراق و فعالیت گروه‌های مسلح نیابتی مربوط می‌شود. واشنگتن آشکارا اعلام کرده که ادامه حمایت مالی و امنیتی از عراق - ازجمله کمک به احیای نظام بانکی این کشور - مشروط به مهار کامل و در نهایت خلع‌سلاح گروه‌های مسلح مستقلی است که به‌ویژه در قالب نیروهای بسیج مردمی (حشدالشعبی) با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، ارتباط نزدیک دارند. الزیدی در واقع این پیام را به تهران منتقل می‌کند که آمریکا دیگر استفاده از خاک عراق به‌عنوان سکوی عملیات منطقه‌ای یا مسیری برای دور زدن تحریم‌های بین‌المللی را تحمل نخواهد کرد. اقدامات اخیر او در مبارزه با فساد و برخورد با شبکه‌های غیرقانونی نیز به این پیام وزن بیشتری می‌بخشد و نشان می‌دهد که این صرفاً یک تهدید آمریکایی نیست بلکه سیاستی عملی و برگشت‌ناپذیر از سوی دولت عراق است.

در عین حال پیام الزیدی صرفاً جنبه هشدارآمیز ندارد بلکه حاوی یک انتخاب راهبردی برای ایران نیز هست. او می‌تواند به تهران منتقل کند که اگر جمهوری اسلامی به حاکمیت عراق احترام بگذارد از ادغام گروه‌های مسلح در ساختارهای رسمی دولت حمایت کند و از اقدامات بی‌ثبات‌کننده در منطقه فاصله بگیرد، مسیر دستیابی به ثباتی پایدار و سودمند برای همه طرف‌ها هموار خواهد شد. عراقی ثبات و شکوفا که بتواند به پل اقتصادی منطقه تبدیل شود بیش از یک همسایه بحران‌زده و گرفتار تحریم، منافع مشروع اقتصادی ایران را تأمین خواهد کرد. پیشینه الزیدی در عرصه تجارت و بانکداری، نه سیاست ایدئولوژیک، به او امکان می‌دهد این پیام را با زبانی عمل‌گرایانه و مبتنی بر محاسبه هزینه و فایده مطرح کند. او در واقع به تهران هشدار می‌دهد که ادامه جنگ‌های نیابتی به انزوای کامل شبکه‌های وابسته به ایران در عراق خواهد انجامید، درحالی که حرکت به‌سوی همکاری منطقه‌ای، می‌تواند

مسیر همکاری و منافع مشترک را فراهم کند. سفر دیپلماتیک الزیدی به قطر و ایران، اولین آزمون سیاست خارجی او محسوب می‌شود. او می‌کوشد با تبدیل عراق به میانجی فعال میان قدرت‌های متخاصم و انتقال پیام‌های حساس میان آنها، قواعد سنتی دیپلماسی عراق را بازتعریف کند. موفقیت این راهبرد مستلزم ایجاد توازن بسیار دشوار است؛ از یک‌سو استفاده از اهرم‌های مالی و سیاسی به دست آمده در سفر موفق به واشنگتن برای مقاومت در برابر فشارهای ایران و از سوی دیگر متقاعد کردن تهران به این واقعیت که حرکت عراق به سوی حاکمیت واقعی و استقلال اقتصادی، نه تهدیدی علیه امنیت ایران بلکه ضرورتی برای برقراری صلح و ثبات در منطقه است. نتیجه این دیدارها مشخص خواهد کرد که آیا عراق می‌تواند خود را از چرخه فرساینده رقابت‌های منطقه‌ای رها کرده و سرانجام به جایگاه یک کشور مستقل، باثبات و برخوردار از اقتصادی پویا دست یابد یا خیر.

بین‌المللی برای نقش نخست‌وزیر اسرائیل در جنگ غزه صادر شده است، احترام خواهد گذاشت. ممدانی و یک کمیسیون سازمان ملل متحد جنایات نتانیاهو در غزه را نسل‌کشی می‌دانند.

رسانه‌های عبری‌زبان اعلام کردند، موضع شهردار نیویورک درباره اجرای قانون در قبال بنیامین نتانیاهو، خشم مقام‌های اسرائیل را برانگیخته است. «دانی دانون» سفیر اسرائیل در سازمان ملل در واکنش به این اظهارات مدعی شد، فردی که باید بازداشت شود ممدانی است، نه نتانیاهو. وی همچنین با تکرار ادعاهای همیشگی منتقدان اسرائیل را به یهودستیزی متهم کرد و گفت برخی افراد با حمله به اسرائیل به دنبال کسب محبوبیت هستند.

تحلیل کارنامه سیاسی و مواضع زهران ممدانی، شهردار نیویورک، نشان می‌دهد که رویکرد انتقادی او نسبت به دولت اسرائیل یکی از مؤلفه‌های محوری چارچوب فکری، ایدئولوژیک و قانون‌گذاری اوست. ممدانی، که یک سوسیالیست دموکرات و عضو سازمان «سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا» (DSA) است، مسائل بین‌المللی را عمده‌آز منظر نظریه‌های پسااستعماری و ضدامپریالیسم ساختاری تحلیل می‌کند. از این منظر، مواضع او درباره اسرائیل را می‌توان حاصل پیوند میان باورهای ایدئولوژیک شخصی، هم‌سویی راهبردی با جنبش‌های مترقی و مردمی و تلاش

گروه بین‌الملل: ممدانی در مصاحبه با نیویورک‌تایمز که دیروز (شنبه) منتشر شده است، گفت که هنوز در حال مذاکره با مقامات است که آیا می‌تواند، نتانیاهو را هنگام بازدید از مجمع عمومی سازمان ملل در ماه سپتامبر (شهریور ماه) دستگیر کند یا خیر.

شهردار نیویورک در گفت‌وگو با این نشریه آمریکایی عنوان کرد: هر کاری که قانون به من اجازه دهد در شهر نیویورک انجام دهم چیزی است که انجام خواهیم داد اما قوانین خودمان را برای این منظور نخواهیم نوشت. او افزود که در حال «گفت‌وگوی فعال» با اداره حقوقی شهر نیویورک در این مورد است.

ممدانی با اشاره به محل دادگاه بین‌المللی کیفری سازمان ملل جایی که نخست‌وزیر اسرائیل به اتهام جنایات جنگی در غزه حکم بازداشت برایش صادر شده است، اضافه کرد: من معتقدم که نخست‌وزیر نتانیاهو به لاهه تعلق دارد. ممدانی خاطرنشان کرد: او یک جنایتکار جنگی است که توسط دادگاه بین‌المللی کیفری متهم شده است. خواهید یافت که بسیاری این عقیده را دارند فقط به دلیل آنچه اقدامات او در طول سال‌های گذشته ایجاد کرده است.

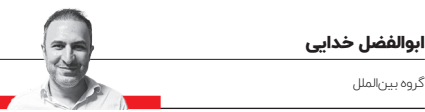
ممدانی سال گذشته در جریان مبارزات انتخاباتی شهرداری خود گفته بود که به اداره پلیس دستور خواهد داد تا نتانیاهو را دستگیر کند. در آن زمان، او عنوان کرد به حکمی که توسط دادگاه کیفری

دیپلماسی

حامل پیام آمریکا

نخست‌وزیر عراق پس از سفر به آمریکا، به قطر رفت و قرار است

در روزهای آینده به ایران بیاید



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

سفر دیپلماتیک اخیر علی الزیدی، نخست‌وزیر جوان عراق، که از دیداری سرنوشت‌ساز در واشنگتن آغاز شد سپس به رایزنی‌های راهبردی در قطر رسید، نقطه‌عطفی تعیین‌کننده در سیاست خارجی بغداد پس از انتخابات به‌شمار می‌رود. الزیدی که قرار است به‌زودی به تهران سفر کند، به‌عنوان چهره‌ای اجتماعی و سیاستمداری تازه‌وارد با پیشینه‌ای در بانکداری و تجارت به قدرت رسیده و در برخی محافل به محمد بن‌سلمان عراق تشبیه

شده است. نخست‌وزیر عراق، دولت خود را بر سه محور اصلی بنا کرده است: بی‌طرفی منطقه‌ای، نوسازی اقتصادی و بازگرداندن انحصار قدرت به دولت. سفر او به دوحه و تهران صرفاً یک تور معمولی میان پایتخت‌های همسایه نیست بلکه تلاشی حساب‌شده برای مدیریت تنش ژئوپلیتیکی میان ایالات متحده و ایران است؛ تلاشی که در آن بغداد می‌کوشد از حاکمیت اقتصادی نوظهور خود به‌عنوان اهرم فشار بهره گیرد. الزیدی پس از خروج از کاخ سفید - جایی که امتیازهای مهمی ازجمله موافقت وزارت خزانه‌داری آمریکا با احیای فعالیت بانک‌های عراقی تحریم‌شده را به‌دست آورد - اکنون تلاش می‌کند، چشم‌انداز خود از عراق را به‌عنوان یک مرکز متوازن منطقه‌ای، نه میدان جنگ نیابتی، به مرحله اجرا برساند.

نخستین بخش این سفر، در قطر، نشان‌دهنده نیاز فوری بغداد به متنوع‌سازی شرکای اقتصادی و جذب سرمایه خارجی برای پیشبرد اصلاحات بلندپروازانه داخلی است. برای الزیدی، دوحه نه‌تنها یک کانال حیاتی اقتصادی بلکه شریکی دیپلماتیک است که در سال‌های گذشته، توانسته میان واشنگتن و تهران، نقش متوازن و مؤثری ایفا کند. محور اصلی گفت‌وگوها در قطر بر سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، یکپارچه‌سازی بخش انرژی و رعایت استانداردهای مالی بین‌المللی متمرکز است. پس از امضای نزدیک به ۵۰ توافق اقتصادی در واشنگتن، الزیدی در پی آن است که عراق را به‌عنوان بازاری باثبات و جذاب برای سرمایه‌گذاران حوزه خلیج‌فارس معرفی کند. بغداد امیدوار است با اتصال به شبکه‌های مالی قطر، روند اصلاح نظام بانکی خود را تثبیت کرده، ارزش پول ملی را تقویت کند و پروژه‌های زیربنایی فرامرزی را توسعه دهد؛ پروژه‌هایی که می‌توانند در آینده

مورد قبول هم چارچوب هماهنگی شیعیان و هم قدرت‌های غربی برگزیده شد. او از زمان آغاز به کار، آمادگی که مسابقه‌ای برای مقابله با شبکه‌های نزدیک به ایران در عراق نشان داده و حتی دستور بازداشت مقام‌های بلندپایه‌ای را صادر کرده که به انتقال غیرقانونی درآمد‌های نفتی برای حمایت از گروه‌های مسلح و تهران متهم هستند. از این‌رو مسافر به تهران نوعی راه رفتن بر لبه تیغ است؛ جایی که نخست‌وزیر عراق باید به ایران اطمینان دهد که یک عراق مستقل و برخوردار از اقتصاد آزاد الزام‌ضدایرانی نیست حتی اگر هم‌زمان در حال برچیدن ساختارهای موازی قدرت باشد که سال‌ها نفوذ تهران در بغداد را تضمین کرده‌اند. اهمیت ویژه سفر تهران به نقش الزیدی به‌عنوان حامل پیامی مستقیم و حساس از سوی دولت آمریکا بازمی‌گردد. او که به‌تازگی دیدارهایی با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا داشته است اکنون در موقعیتی قرار دارد که خطوط قرمز واشنگتن همچنین فرصت‌های احتمالی دیپلماتیک را بی‌واسطه به مقام‌های ایرانی منتقل کند. محور اصلی



سال نهم شماره ۲۲۸۳
دوشنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۵

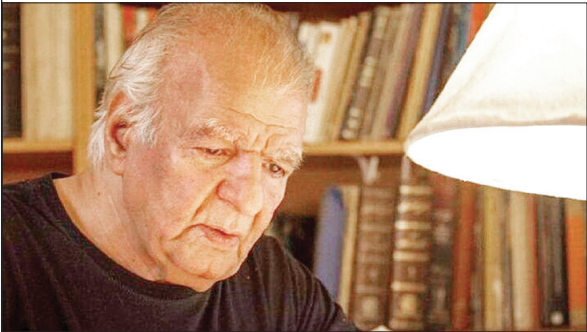
تازه‌های ادب و هنر و ورزش

کافه

فرهنگ

یک عمر کاوش

اسماعیل یغمایی باستان شناس پیشکسوت درگذشت



اسماعیل یغمایی، باستان‌شناس پیشکسوت ایرانی در ۸۵ سالگی در اثر سکتۀ مغزی درگذشت. سمیرا ایمنی، ناشر آثار یغمایی در گفت‌وگو با ایسنا گفت: «اسماعیل یغمایی که از دوشنبه ۱۵ تیرماه در بیمارستان در اثر سکتۀ مغزی بستری شده بود و در کما به‌سر می‌برد، صبح یک‌شنبه ۲۸ تیر درگذشت».

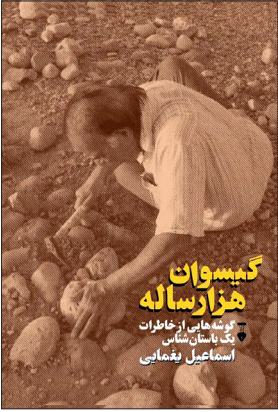
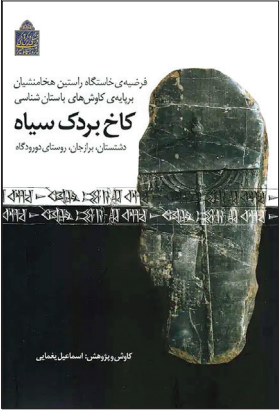
یغمایی نزدیک به ۶ دهه از عمر خود را وقف پژوهش، کاوش و پاسداری از میراث فرهنگی این کشور کرد و از آخرین بازمانده‌های نسل باستان‌شناسان ایرانی بود که دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ پا به عرصۀ کاوش‌های میدانی گذاشتند و با سال‌ها تلاش، بخش مهمی از تاریخ و تمدن کهن ایران را از دل خاک بیرون کشیدند. او دل‌باخته و شیفته تمدن و فرهنگ ایرانی بود و عمر خود را در راه شناخت، حفاظت و معرفی میراث تاریخی ایران سپری کرد. تصویر اندوهگین و اشک‌بار او پس از مشاهده بی‌مهری‌ها و تخریب آثار تاریخی که به سرعت در فضای مجازی دست به دست شد، به نمادی از غیرت و دغدغه و دل‌سوژی برای میراث کشور تبدیل شد.

اسماعیل یغمایی که سرپرستی بسیاری از کاوش‌های باستان‌شناسی در مناطق مختلف ایران را برعهده داشت و با نام احسان یغمایی هم شناخته می‌شود، فرزند حبیب یغمایی (پژوهش‌گر ادبی و سردبیر مجله یغما) بود. او ۲۷ شهریور ۱۳۲۰ در تهران به دنیا آمد. پس از گرفتن دیپلم از دبیرستان ۱۵ بهمن در سال ۱۳۳۹ وارد دانشکده باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشگاه تهران شد و سال ۱۳۵۴ با فوق‌لیسانس باستان‌شناسی از همان دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. مسیر حرفه‌ای او از اردیبهشت ۱۳۴۶ و با استخدام در اداره باستان‌شناسی کل کشور آغاز شد؛ از همان دوره، حضورش در شمار زیادی از کاوش‌های باستان‌شناسی ایران ثبت شد. او در هیأت کاوش و بررسی محوطه‌هایی از هفت‌تپه خوزستان، تپه چغاگوانه اسلام‌آباد غرب، شوش و شهر سوخته، مرو دشت و کرمانشاه و گوشۀ شمال باختری ایران، گرگان، دشت قزوین، کرمان و کنگاور حضور داشت. اسماعیل یغمایی در گفت‌وگویی درباره زندگی شخصی و کاریش گفته بود: «پچه خیابان ژاله تهران هستم، چهارراه آب سردار، اما رگ و ریشه‌ام از خور (خور و بیابانک از توابع استان اصفهان) است. روستایی که زمانی محقر و کوچک بود با آبی شور و چند درخت نخل. بسا پدر و مادری کوچیده به تهران. ابتدایی و دیپلم طبیعی را از دبستان و دبیرستان ۱۵ بهمن گرفتم (۱۳۳۷) و به گفته امروزی‌ها کارشناسی ارشد را از دانشکده باستان‌شناسی و هنر تهران. پس از کارشناسی و مدت‌ها سرگردانی سرانجام لوله‌کش اداره باستان‌شناسی فوت کرد و با سفارش زندیاد دکتر نگهبان ردیف حقوقش را به من دادند. این‌طوری شد که از سال ۱۳۴۶ نخستین‌بار با دکتر نگهبان کلنگ به دست راهی بیابان شدم».

خاستگاه راستین هخامنشیان

اسماعیل یغمایی در حافظۀ باستان‌شناسی ایران با چند نقش هم‌زمان شناخته می‌شود؛ پژوهش‌گر، سرپرست کاوش‌ها و نویسنده‌ای که یافته‌های میدانی را به متن آورد و برای آن‌ها صورت مکتوب ساخت و نامش در کنار محوطه‌هایی چون کاخ بردک‌سیاه دیده می‌شود؛ محوطه‌ای که در سال‌های بعد به یکی از محورهای مهم کارهای پژوهشی او تبدیل شد. او در کتاب «کاخ بردک‌سیاه» فرضیه خاستگاه راستین هخامنشیان را بر پایه کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطۀ تاریخی بردک‌سیاه مطرح کرد. این کتاب بخشی از پیوند میان کار میدانی و تفسیر تاریخی در آثار او را نشان می‌دهد؛ پیوندی که در بخش قابل‌توجهی از نوشته‌هایش ادامه یافت.

«شوش: کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر یازدهم دورۀ عیلام میانی»، «گیسوان هزارساله: گوشه‌هایی از خاطرات یک باستان‌شناس»، «آن قصر که جمشید... پژوهشی در پیشینه‌شناسی تخت جمشید»، «نقاط امن» و «وقتی که بچه بودم» از جمله دیگر کتاب‌های منتشرشده اسماعیل یغمایی است.



شب دیوانه‌وار میامی

انگلیس-فرانسه؛ بازی‌ای که هیچ‌کس نمی‌خواست اما همه عاشقش شدند



گل؛ بیشترین تعداد گل در یک مسابقه این جام جهانی؟ بازگشت عجیب فرانسه و اینکه انگلیس نزدیک بود برتری ۴ بر صفر نیمه نخست را از دست بدهد، اما در نهایت ۶ بر ۴ پیروز شود؟ دو گل دیگر کیلیان امباپه که با وجود ناکامی در رسیدن به فینال، او را در آستانه کسب دوباره کفش طلا قرار داد و هم‌زمان به رکورددار تاریخ گلزنی جام جهانی تبدیل کرد؟ گل‌های زیبای جود بلینگهام و عثمان دمبله، دو ستاره جوان فوتبال جهان؟ یا شاید هت‌تریک بوکایو ساکا که پس از روزهای سخت، بهترین نمایش خود را ارائه داد؟ این مسابقه بیشتر شبیه مجموعه‌ای از صحنه‌های منتخب بود که در قالب یک نبرد ۹۰ دقیقه‌ای روایت می‌شد؛ دیداری که حتی می‌توانست بیش از ۱۰ گل هم داشته باشد و در پایان نیز با مراسم اهدای مدال کامل شد. واقعاً چه کسی ترجیح می‌داد به‌جای تماشای چنین مسابقه‌ای، یک روز دیگر بدون فوتبال جام جهانی را سپری کند؟ خیلی‌زود فرصت چنین روزهایی فرا خواهد رسید. البته همه هم از این بازی راضی نبودند، برای مثال، مریسان دو تیم. توماس توخل،

در پایان همه چیز، صدای خنده، شادی و تشویق از هر گوشه ورزشگاه میامی به گوش می‌رسید. مسابقه‌ای که تقریباً هیچ‌کس علاقه‌ای به برگزاری‌اش نداشت، به یکی از به‌یادماندنی‌ترین دیدارهای تاریخ جام جهانی تبدیل شد. «فینال برنز»؛ نامی که فیفا حالا برای دیدار رده‌بندی انتخاب کرده است، در نهایت ثابت کرد که برگزاری‌اش بی‌فایده نبوده است. پس از روزها صحبت بازیکنان و مربیان انگلیس و فرانسه درباره اینکه ترجیح می‌دادند هر جای دیگری باشند جز فلوریدا، پس از حسرت حذف در نیمه‌نهایی و در حالی که بسیاری از کارشناسان معتقد بودند چنین مسابقه‌ای اصلاً نباید برگزار شود ۶۴ هزار و ۴۷۸ تماشاگر حاضر در ورزشگاه و میلیون‌ها بیننده تلویزیونی در سراسر جهان شاهد نمایشی خیره‌کننده بودند؛ نمایشی که وقتی به پایان رسید، کمتر کسی دلش می‌خواست سوت پایان به‌صدا درآید.

بهترین بخش بازی چه بود؟

انتخاب تنها یک لحظه تقریباً غیرممکن است. ۱۰

ویژه جام جهانی ۲۰۲۶

پشت پرده جام جهانی

وقتی فوتبال به میدان قدرت، سیاست و تجارت تبدیل می‌شود

تقریباً همه چیز به پایان رسیده است؛ دیگر خبری از وقفه‌های اجباری برای نوشیدن آب، نمایش‌های مداوم دوربین‌های تلویزیونی از سستارهای هالیوود یا اضطراب همیشگی هواداران بابت ناکامی تیم‌شان نیست. جام جهانی ۲۰۲۶ پس از یک ماه رقابت پرهیجان که سرشار از اتفاقات ورزشی، سیاسی و نمادین بود، به پایان رسیده است. حتی پیش از آغاز فینال، یک نتیجه کاملاً روشن بود: بزرگ‌ترین جام فوتبال جهان دیگر صرفاً یک رویداد ورزشی نیست؛ بلکه به غولی اقتصادی با ابعاد ژئوپلیتیکی تبدیل شده است.

در طول یک ماه برگزاری مسابقات، میلیاردها دلار صرف تبلیغات، فروش بلیت، محصولات هواداری، شرط‌بندی، سفر، گردشگری و خدمات مهمان‌نوازی شد. فیفا برآورد کرده است که جام جهانی ۲۰۲۶ حدود ۴۰۹ میلیارد دلار به تولید ناخالص داخلی جهان اضافه خواهد کرد؛ رقمی که نزدیک به نیمی از آن به اقتصاد آمریکا، بزرگ‌ترین کشور میزبان، تعلق می‌گیرد و پس از آن کانادا و مکزیک قرار دارند. دلایل این تأثیر اقتصادی روشن است؛ هیچ رویداد ورزشی دیگری، حتی المپیک، تور دوفرانس یا ویمبلدون، از نظر گستره مخاطبان با جام جهانی قابل مقایسه نیست. فیفا اعلام کرده که در جام جهانی ۲۰۲۲ قطر، بیش از ۵ میلیارد نفر، یعنی بیش از نیمی از جمعیت جهان، دست‌کم بخشی از مسابقات را تماشا کردند. با توجه به افزایش تعداد تیم‌ها و مسابقات در دوره ۲۰۲۶ انتظار می‌رود این رقم حتی بیشتر شود.

رویدادهای بزرگ ورزشی و فرهنگی می‌توانند درآمدهای هنگفتی ایجاد کنند و اقتصاد را در کوتاه‌مدت به حرکت درآورند. برای مثال، گفته می‌شود تور جهانی تیلور سوئیفت در سال ۲۰۲۴ رشد تولید ناخالص داخلی بریتانیا و سنگاپور را افزایش داد و حتی کنسرت بیانسه در سوئد، به‌عنوان یکی از عوامل رشد تورم مطرح شد. با این‌حال، همه اقتصاددانان درباره اثرات بلندمدت جام جهانی هم‌نظر نیستند. تحلیل‌های بانک سرمایه‌گذاری گلدمن ساکس که بر پایه داده‌های جام‌های جهانی از سال ۱۹۸۲ انجام شده، نشان می‌دهد تأثیر اقتصادی این مسابقات برای کشورهای میزبان تنها اندکی مثبت است و در بلندمدت تقریباً به صفر می‌رسد. البته جام جهانی فقط محل

ویژه جام جهانی ۲۰۲۶

تماشای فوتبال در جنگ

حمایت بسیاری از فلسطینی‌ها از تیم ملی اسپانیا

سابق و مدیر ورزشگاه فلسطین، می‌گوید: «مردم فقط زمانی می‌توانستند مسابقه را ببینند که برق وصل باشد. ژنراتورها هم به دلیل کمبود و گرانی سوخت اغلب خاموش هستند و مردم عادی بهای این شرایط را می‌پردازند». او برای زنده نگه داشتن حال‌وهوای فوتبال، در باشگاه ورزشی فلسطین در شهر غزه، که تنها باشگاه فعال و در دسترس بازیکنان در این منطقه به‌شمار می‌رود، مسابقات نمادینی با حال‌وهوای جام جهانی برگزار کرده است. در روزهای پنج‌شنبه و شنبه، دو مسابقه نمایشی میان تیم‌هایی با نام فلسطین و اسپانیا برگزار شد؛ مسابقاتی که حتی داور و سیستم کمک‌داور ویدئویی

درحالی که تب جام جهانی سراسر جهان را فرا گرفته، در نوار غزه نیز بسیاری از هواداران فوتبال در طول این مسابقات، از اسپانیا حمایت می‌کردند؛ حمایتی که به گفته آنها، ریشه در مواضع سیاسی دولت اسپانیا و ابراز همبستگی برخی چهره‌های ورزشی این کشور با فلسطینی‌ها دارد. یامال در جشن قهرمانی بارسلونا در لالیگا، در ماه مه، پرچم فلسطین را در اتوبوس رویاب این باشگاه در دست گرفته بود؛ اقدامی که در میان بسیاری از فلسطینی‌ها بازتاب گسترده‌ای داشت. با وجود هیجان فراوان برای تماشای جام جهانی، دنبال کردن مسابقات در غزه آسان نبوده است. عدنان العفیفی، فوتبالیست

سرمری انگلیس، گفت: «نیمه اول فوق‌العاده‌ای داشتیم، اما نیمه دوم بسیار پرآشوب بود». دیدیه دشان نیز عملکرد تیمش در نیمه نخست را افتتاح توصیف کرد و گفت: «این دو نیمه واقعاً عصبانی شدم. از بازیکنان درباره غرور و شخصیت‌شان سوال کردم».

بوکایو ساکا هم تنها یک کلمه برای توصیف این مسابقه داشت: «دیوانه‌وار». و واقعاً هم همین‌طور بود. این دیدار، جایی برای شیفندگان فوتبال تاکتیکی نبود. مسابقه‌ای بود پر از هرج‌ومرج زیبا؛ جایی که اشتباهات دفاعی تقریباً به همان اندازه لحظات درخشان هجومی دیده می‌شد. از یک‌سو، این مسابقه بهترین

رقابت تیم‌های ملی نیست؛ بلکه عرصه‌ای برای نمایش قدرت نرم کشورها و شرکت‌های بزرگ نیز به‌شمار می‌رود. نگاهی به فهرست حامیان اصلی فیفا این موضوع را به‌خوبی نشان می‌دهد. حضور قطر اریوز و آرامکوی عربستان در میان شرکای اصلی، که گفته می‌شود هر کدام تا ۲۰۰میلیون دلار برای این جایگاه پرداخت کرده‌اند، بیانگر نفوذ کشورهای نفتی خلیج‌فارس و نقش سوخت‌های فسیلی در اقتصاد جهانی است. در کنار آنها، برندهای قدیمی سرمایه‌داری غرب مانند آدیداس، کوکاکولا و ویزا همچنان حضور دارند و اقتصادهای روبه‌رشد آسیا نیز با شرکت‌هایی مانند هیوندای-کیا و لنوو نمایندگی می‌شوند.

در رده بعدی، فهرست حامیان مالی از شرکت‌های فناوری، بانک‌ها، صرافی‌های ارز دیجیتال تا حتی یک تولیدکننده لبنیات چینی را شامل می‌شود. برخی از این همکاری‌ها چندان با ورزش حرفه‌ای همخوانی ندارند؛ ازجمله مک‌دونالد به‌عنوان حامی رسمی رستوران‌های زنجیره‌ای یا فریتو-لی به‌عنوان حامی رسمی تنقلاط. برخی همکاری‌ها حتی جنبه‌ای نمادین و تجملی دارند؛ مانند ساخت صندوق اختصاصی لویی ویتون برای حمل جام قهرمانی یا تأمین لباس رسمی مدیران فیفا توسط برند ایتالیایی بوگی میلانو. پیش‌بینی می‌شود فیفا از برگزاری این دوره، درآمدی حتی بیش از ۷۰۶میلیارد دلار جام جهانی ۲۰۲۲ قطر کسب کند. البته بخشی از این درآمد صرف توسعه فوتبال در میان ۲۱۱ عضو فیفا می‌شود؛ از فوتبال پایه و آموزش مربیان گرفته تا فوتبال زنان و رقابت‌های جوانان. این مأموریتی است که بسیاری آن را ارزشمند می‌دانند. هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که پول و قدرت، همواره بخشی از فوتبال بوده‌اند. این ورزش از بازی‌های ساده قرون وسطایی در بریتانیا، به لطف گسترش امپراتوری‌ها و سپس سرمایه‌گذاری‌های کلان به محبوب‌ترین ورزش جهان تبدیل شد. اما اکنون این پرسش بیش از هر زمان دیگری مطرح است: آیا نفوذ شرکت‌های بزرگ و سرمایه‌های تجاری از حد گذشته است؟ ورزشی که ریشه در طبقه کارگر داشت، امروز بیش از هر زمان دیگری زیر سایه شرکت‌های چندملیتی، برندهای لوکس و منافع اقتصادی قرار گرفته است؛ آن‌هم در دورانی که جهانی‌شدن با تردیدهای فراوان روبه‌رو شده و بسیاری معتقدند وعده‌های اقتصاد مبتنی بر «سرزیر ثروت» دیگر برای مردم عادی محقق نشده است.

نمادین نیز داشتند. العفیفی درباره این برنامه گفت: «فضای مسابقات پر از شور و انرژی مثبت بود و بزرگ‌ترین نمایش حمایت ما از تیم ملی اسپانیا محسوب می‌شد». در بهار سال ۲۰۲۴، دولت اسپانیا به‌طور رسمی کشور فلسطین را به رسمیت شناخت. پدرو سانچز، نخست‌وزیر اسپانیا، اعلام کرده بود این تصمیم در راستای حمایت از راه‌حل دوکشوری، پایان دادن به بحران انسانی غزه، برقراری آتش‌بس و ارسال کمک‌های بشردوستانه اتخاذ شده است. در کنار مواضع دولت، برخی



نقد: سینمای ایران

آن سوی خاطره‌های ناتمام

نگاهی به فیلم «پس از عاشقی»
ساخته علی‌رضا صفورا

سینمای ایران هر از گاهی از دل هیاهوی تولیدات پرشتاب فرمول‌زده، به فیلم‌هایی می‌رسد که نه سودای گیشه دارند و نه اسیر



عدنان شاه‌طایی

منتقد

نمایش‌های اغراق‌آمیز می‌شوند. «پس از عاشقی» ساخته علی‌رضا صفورا نیز از همین مسیر حرکت می‌کند: فیلمی آرام، کم‌ادعا و متکی بر موقعیتی ساده که می‌توانست به فیلمی قابل اعتناتر در سینمای مستقل کم‌بودجه و حتی مناسب در گروه «هنر و تجربه» بدل شود. اما میان ایده و اجرا فاصله‌ای وجود دارد که فیلم هرگز موفق نمی‌شود آن را به تمامی پُر کند. داستان، روایتی خطی از سفر پدر و پسر در جاده چالوس، روستاهای اطراف و حوالی استان مازندران است. سفری که در ظاهر برای گردش و عکاسی شکل گرفته، اما در باطن، مأموریتی پنهان را دنبال می‌کند: مادر پسر از او خواسته است در خلال این سفر، بی‌آنکه پدر متوجه شود، درباره عشق نخست او گفت‌وگو را پیش بکشد تا از خلال خاطره‌گویی‌های مرد، گذشته عاطفی‌اش آشکار شود. ایده‌ای که به‌خودی خود ظرفیت خلق درامی انسانی و متفاوت را دارد. اما فیلم‌نامه‌ی بیش از آنکه به کشف تدریجی شخصیت‌ها متکی باشد، در گفت‌وگوهای طولانی و مکث‌های ممتد گرفتار می‌شود. هسته مرکزی فیلم‌نامه ارزشمند است زیرا از بطن روابط خانوادگی، مسئله اعتماد، خاطره و عشق را بیرون می‌کشد. با این حال متن بیش از اندازه بر ابهام تکیه می‌کند و گاه به‌جای روشن‌تر کردن مسئله، آن را در لایه‌هایی از گفت‌وگوهای کشدار پنهان می‌سازد. درام زمانی جان می‌گیرد که مخاطب احساس کند هر صحنه و هر پلان، گامی به سوی کشف است، حال آنکه «پس از عاشقی» در یک ساعت نخست، بیش از آنکه پیش برود، درجا می‌زند. علی‌رضا صفورا، در مقام کارگردان، نگاه عینی آرام و کنترل‌شده‌ای دارد و از اغراق‌های مرسوم فاصله می‌گیرد. او می‌کوشد طبیعت را به یکی از عناصر شخصیتی فیلم بدل کند اما در هدایت ریتم و خلق موقعیت‌های روایتگری، گاه بیش از اندازه به سکون اعتماد می‌کند. سکونی که اگر با تعلیق و کشف همراه نباشد، به رخوت می‌انجامد.

یکی از لغزش‌های فیلم‌نامه در سکانس مواجهه پدر با دختر ساکن روستا رخ می‌دهد، دختر با ظرفی کوچک حصیری پر از گیلان باغ خانه‌شان که فارسی را با لهجه تهرانی حرف می‌زند، از پیش با لبخند جلوی در حیاط ظاهر می‌شود. مرد که بدون دلیل با دوربین به‌دست‌زود در آنجا ایستاده و دلش مشخص نیست، از دختر می‌پرسد منتظر کسی است، و جالب اینکه در آن خلوت ظهر کوچه که احدی تردد نمی‌کند، می‌گوید منتظر عابری درحال تردد است. در غیر این حالت، سبب در همان‌جا رها می‌کند، که کسی گیلان را مصرف کند. هرچند سکانس از منظر بصری شاعرانه و خوش‌آهنگ طراحی شده است، حضور دختر به‌ویژه بازگشت دوباره پدر و پسر برای پس دادن سبد خالی، بیش از آنکه ضرورتی دراماتیک داشته باشد، محصول کنج‌کاوی مردی است که گویی سودای روزهای جوانی را دوباره در سر می‌پروراند. این کنش نهایتاً به پیشبرد روایت کمک نمی‌کند، بلکه با حضور پسر در همان موقعیت و با منطق شخصیت‌پردازی فیلم نیز همخوان نیست. نتیجه آنکه یکی از مهم‌ترین فرصت‌های فیلم برای رسیدن به کشف و شهود، به صحنه‌ای زائد و کم‌اثر تبدیل می‌شود.

از سوی دیگر، انگیزه شخصیت پدر برای ثبت مداوم مناظر طبیعی، چندان روشن نیست. او یک توریست خارجی نیست که برای اولین‌بار جاده چالوس را دیده است و نه عکاسی حرفه‌ای است که با یک دوربین بدون تجهیزات تکمیلی که در بگ از یک سه پایه حتی، برای شکار لحظه‌ها و وقایع در جاده‌ها پرسه بزند. انگیزه فیلم روشن نیست چرا مرد، اصرار بر عکاسی دارد. این علاقه چه نسبیتی با گذشته یا اساساً با وضعیت روحی‌اش پیدا می‌کند. در نتیجه دوربین او بیشتر به‌وسیله‌ای تزئینی بدل می‌شود تا عنصری مؤثر. با این‌همه، مهم‌ترین نقطه‌قوت فیلم، فیلم‌پردازی «بابرام فضلی» است. او با تجربه به سال‌ها فعالیت حرفه‌ای، جغرافیای جاده را تنها به منظره‌ای چشم‌نواز تقلیل نمی‌دهد بلکه آن را در خدمت درام قرار می‌دهد. تدوین اثر از منظر فنی، نظم و پیوستگی را حفظ می‌کند اما نمی‌تواند تا آخر ضعف ریتم فیلم‌نامه را جبران کند. پلان‌ها گاه بیش از حد کش‌دار هستند، هر چند با جهان آرام فیلم همخوانی دارند، اما ضرب‌آهنگ درام را کاهش داده‌اند. «پس از عاشقی» فیلمی است که احترام مخاطب را با صداقت و سادگی خود برمی‌انگیزد و نشان می‌دهد هنوز می‌توان بیرون از کلیشه‌های رایج، فیلم ساخت. اما تفاوت زمانی ماندگار می‌شود که فیلم‌نامه نیز همپای ایده، از پرداختی هوشمندانه شفاف و پرکشش، برخوردار باشد. این فیلم تا آستانه این اتفاق پیش می‌رود، اما در پیچ‌وخم‌های جاده‌ای که قرار بود به کشف برسد، مخاطب را غافلگیر نمی‌کند، او را به سکوتی طولانی دعوت می‌کند. اهمیت سینمای مستقل در آن است که هنوز به انسان، سکوت، جغرافیا و جزئیات زندگی روزمره ایمان دارد. این سینما به‌جای آنکه تماشاگر را با هیجان‌های زودگذر، سرگرم کند، او را به تأمل دعوت می‌کند. البته این دعوت زمانی پذیرفتنی است که سادگی روایت، جایگزین ضعف درام و کش‌دار شدن فیلم‌نامه نشود؛ زیرا در سینمای مستقل نیز، همانند هر شکل دیگری از سینما، نخستین شرط ماندگاری، استحکام روایت است.



رده‌بندی را زنده کرد. گل‌ها و پاس گل‌های ثبت‌شده در چنین مسابقاتی می‌توانند رکوردهای تاریخی را تغییر دهند و میراث بازیکنان را دگرگون کنند. کیلیان امباپه با گل‌های همین مسابقه به صدر جدول گل‌زنان تاریخ جام جهانی رسید. مایکل اولیسه نیز با دو پاس گل خود از پله عبور کرد و رکورد بیشترین پاس گل در یک دوره جام جهانی (۷ پاس گل) را شکست. اما سوال همچنان پابرجاست: آیا دستاوردهایی که در مسابقه‌ای بدون شانس قهرمانی به‌دست می‌آیند باید دقیقاً همان ارزش آماری مسابقاتی را داشته باشند که سرنوشت جام را تعیین می‌کنند؟ این بحث احتمالاً ادامه خواهد داشت و چهار سال دیگر، در جام جهانی بعدی، دوباره مطرح می‌شود.

بود که ممکن بود به‌عنوان بی‌اعتبارترین دیدار رده‌بندی تاریخ شناخته شود. درواقع بازی بیشتر شبیه یک دیدار دوستانه تابستانی یا مسابقه‌ای خیریه بود. فرانسه در دفاع چنان بی‌دقت ظاهر شد که عملکردش به مرز بی‌مسئولیتی رسیده بود. تنها پس از صحبت‌های تند دشان در رختکن بود که بازیکنان فرانسه بیدار شدند و امباپه تنها سه دقیقه بعد از آغاز نیمه دوم گل زد و جشن گل‌ها آغاز شد، با این‌حال، پیش از آن، مسابقه بیشتر شبیه یک قرار ملاقات ناموفق بود که انگار همه در آن منتظر کسی مانده بودند که هرگز از راه نمی‌رسد.

این مسابقه باید در تاریخ ثبت شود؟

این دیدار بار دیگر بحث قدیمی درباره اعتبار آماری بازی

تبلیغ برای حفظ دیدار رده‌بندی بود و از سوی دیگر، دقیقاً همان دلایلی را ارائه می‌داد که مخالفان برگزاری آن مطرح می‌کنند. به دلیل نبود فشار و استرس سنگین مسابقات حذفی، بازیکنان آزادانه‌تر فوتبال بازی کردند و همین باعث شد بخشی از زیبایی نساب فوتبال که معمولاً زیر بار احتیاط‌های تاکتیکی پنهان می‌شود، آشکار شود. این فضای باز، تضادی کامل با نبردهای حساب شده، دفاع‌های منظم و تنش سنگین سایر دیدارهای مرحله حذفی داشت؛ همان عواملی که معمولاً جذابیت جام جهانی را می‌سازند، اما گاهی مانع خلق فوتبال تماشایی می‌شوند. اما روی دیگر سکه هم وجود داشت و البته همه‌چیز هم مثبت نبود. پیش از پایان نیمه نخست مسابقه آن‌قدر به سمت آشفتگی پیش رفته



پایان یک عصر

دیدیه دشان، مردی که فرانسه را به قدرت اول فوتبال جهان تبدیل کرد

از ستاره‌هایی مانند کیلیان امباپه، آنتوان گریزمان، عثمان دمبله و دیگر استعدادهای بزرگ فوتبال فرانسه، تیم او باید فوتبالی تهاجمی‌تر و تماشایی‌تر ارائه می‌کرد. اما فلسفه دشان همیشه بر تعادل، انضباط دفاعی و نتیجه‌گرایی استوار بود. او بارها تأکید کرد که تورنمنت‌های بزرگ با نمایش زیبا به‌دست نمی‌آیند، بلکه تیم‌هایی قهرمان می‌شوند که در سخت‌ترین لحظات انعطاف‌پذیر و منظم باشند. اکنون دشان تیمی سرشار از استعداد را ترک می‌کند؛ نسلی که انتظار می‌رود با هدایت سرمربی بعدی، احتمالاً زین‌الدین زیدان، همچنان یکی از مدعیان اصلی فوتبال جهان باشد. با این‌حال، آنچه از دیدیه دشان در تاریخ فوتبال فرانسه باقی خواهد ماند، فقط جام‌ها و رکوردها نیست؛ بلکه بازسازی اعتبار تیم ملی، ایجاد ثباتی کم‌نظیر و تبدیل فرانسه به یکی از موفق‌ترین تیم‌های فوتبال جهان در بیش از یک دهه گذشته است.



بازی کرده است با حسرت از نابودی یا تبدیل بسیاری از این ورزشگاه‌ها به محل اسکان آوارگان یاد می‌کند. درحال حاضر فوتبال در غزه عمدتاً به زمین‌های کوچک پنج‌نفره محدود شده و فدراسیون فوتبال فلسطین با برگزاری مسابقات محلی تلاش می‌کند ارتباط بازیکنان با این ورزش حفظ شود. با وجود جنگ، ویرانی و بحران انسانی، فوتبال در طول جام جهانی همچنان بخشی از زندگی روزمره مردم غزه بوده و برای بسیاری، فرصتی کوتاه برای فاصله گرفتن از واقعیت‌های تلخ زندگی فراهم کرده است. العیفی در عین حال تأکید کرد که حمایت از اسپانیا به‌معنای دشمنی با آرژانتین نیست: «ما به همه تیم‌های ملی احترام می‌گذاریم. آرژانتین کشوری بزرگ در فوتبال و مهد استعدادهای فراوان است. حمایت از اسپانیا به‌معنای دشمنی با آرژانتین نیست و برای آنها هم آرزوی موفقیت داریم.»

چهره‌های ورزشی اسپانیا نیز از مردم غزه حمایت کرده‌اند؛ از جمله لامین یامال و پپ گواردیولا. حاتم المغربی، سرمربی تیم فوتبال قطع عضو غزه، گفت: «تمام مردم فلسطین در جام جهانی طرفدار اسپانیا بودند و دوست داشتند این تیم قهرمان جام جهانی شود». او افزود: «بازیکنان ما شاید دست و پای خود را از دست داده باشند اما هرگز قدردانی، محبت و احترام خود را نسبت به کسانی که کنار فلسطین ایستادند، از دست نداده‌اند». المغربی همچنین از حسام حسن، سرمربی تیم ملی مصر، به دلیل حمایت علنی از فلسطینی‌ها در جریان جام جهانی قدردانی کرد. به گفته العیفی، فوتبال در غزه به‌آرامی در حال احیاست، اما هنوز با مشکلات فراوانی روبه‌روست. او گفت: «تمام ورزشگاه‌های بزرگ غزه به دلیل شرایط امنیتی و آوارگی مردم از مدار خارج شده‌اند». العیفی که طی ۲۵ سال گذشته در ورزشگاه‌های مختلف غزه، از رفح تا بیت‌حانون،

دیدگاه: یادداشت اقتصادی

کاهش هیجان فروش

آیا نشانه‌های تعادل در بازار نمایان شد؟

نسرین خدادادی
گروه اقتصاد

مبادلات دیروز بازار سهام درحالی به پایان رسید که بازار نسبت به روز گذشته، نشانه‌هایی از بازگشت آرامش را بنمایش گذاشت. اگر چه هر دو شاخص اصلی همچنان در محدوده منفی بسته شدند اما شدت افت آنها به‌مراتب کمتر از روزهای قبل بود. همزمان بخش قابل‌توجهی از صف‌های فروش جمع‌آوری شد، تعداد نمادهای مثبت از نمادهای منفی پیشی گرفت و ارزش معاملات نیز افزایش محسوسی را تجربه کرد؛ مجموعه عواملی که نشان می‌دهد، بازار به‌تدریج در حال فاصله گرفتن از فضای هیجانی هفته گذشته است. در پایان معاملات، شاخص کل بورس با افت ۲۱ هزار و ۷۹۸ واحدی معادل ۰.۴۶ درصد، در سطح ۴ میلیون و ۷۵۵ هزار واحد ایستاد. شاخص هم‌وزن نیز که تصویر دقیق‌تری از وضعیت کلی بازار ارائه می‌دهد با کاهش هزار و ۲۰۳ واحدی معادل ۰.۰۹ درصد به یک میلیون و ۳۰۱ هزار واحد رسید. فاصله اندک افت شاخص هم‌وزن نسبت به شاخص کل نشان می‌دهد که فشار فروش در اکثر گروه‌های بازار کاهش یافته و عرضه‌ها نسبت به روزهای گذشته متعادل‌تر شده است. مقایسه عملکرد بازار با معاملات روز شنبه نیز این موضوع را تأیید می‌کند. درحالی که روز گذشته، بخش بزرگی از نمادها با صف‌های فروش سنگین مواجه بودند، دیروز از شدت عرضه‌ها کاسته شد و بسیاری از سهم‌ها توانستند از محدوده‌های منفی فاصله بگیرند. این تغییر رفتار اگر چه هنوز به‌معنای آغاز یک روند صعودی نیست اما می‌تواند، نخستین نشانه از کاهش هیجان فروش و افزایش تمایل معامله‌گران به ماندن در بازار باشد.

یکی از مهم‌ترین تحولات معاملات دیروز جمع‌آوری بخش قابل‌توجهی از صف‌های فروش بود. تعدادی از نمادهایی که در روز گذشته در صف فروش قفل شده بودند با افزایش حجم معاملات از صف خارج شدند و حتی برخی از آنها تا محدوده مثبت نیز پیشروی کردند. این اتفاق نشان می‌دهد که در قیمت‌های پایین‌تر، تقاضا بار دیگر فعال شده و بخشی از سرمایه‌گذاران، کاهش قیمت‌ها را فرصتی برای خرید تلقی کرده‌اند. آمار پایانی معاملات نیز این تغییر را به‌خوبی نشان می‌دهد. در پایان دادوستدها ۴۳۶ نماد با افزایش قیمت به‌کار خود پایان دادند و ۳۵۲ نماد نیز در محدوده منفی بسته شدند. همچنین ۲۱۷ نماد در صف خرید قرار گرفتند، درحالی که تنها ۱۴۲ نماد در صف فروش باقی ماندند. برتری تعداد نمادهای مثبت و کاهش محسوس صف‌های فروش نسبت به روز گذشته از مهم‌ترین نشانه‌های بهبود نسبی فضای معاملات محسوب می‌شود. همزمان ارزش معاملات خرد نیز رشد قابل‌توجهی را تجربه کرد. ارزش معاملات سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی به ۲۷ هزار و ۲۱۱ میلیارد تومان رسید؛ رقمی که در مقایسه با ۱۵ هزار و ۸۸ میلیارد تومان روز گذشته افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد. رشد ارزش معاملات معمولاً نشانه افزایش تحرک معامله‌گران و بهبود نقدشوندگی بازار است و می‌تواند از بازگشت تدریجی اعتماد سرمایه‌گذاران حکایت داشته باشد. البته این افزایش نباید به‌معنای بازگشت کامل رونق تلقی شود. ارزش معاملات فعلی هنوز فاصله زیادی با روزهای پربرونق بورس دارد. در هفته‌های گذشته، ارزش معاملات خرد در برخی روزها از مرز ۵۴ هزار میلیارد تومان نیز عبور کرده بود؛ بنابراین رقم دیروز تنها حدود نیمی از آن سطح محسوب می‌شود. به همین دلیل اگرچه نقدشوندگی بازار نسبت به روز قبل بهبود یافته است اما برای اطمینان از تغییر روند، تداوم افزایش ارزش معاملات در روزهای آینده اهمیت زیادی خواهد داشت. در مقابل این نشانه‌های مثبت، روند خروج سرمایه حقیقی همچنان ادامه دارد.

دیروز نیز دو هزار و ۷۲۸ میلیارد تومان پول حقیقی از بازار سهام خارج شد؛ موضوعی که نشان می‌دهد، بخش قابل‌توجهی از سرمایه‌گذاران خرد هنوز نسبت به آینده بازار محتاط هستند و ترجیح می‌دهند از ریسک‌های موجود فاصله بگیرند. علاوه بر این صندوق‌های درآمد ثابت نیز با خروج ۸۹۱ میلیارد تومان نقدینگی مواجه شدند که می‌تواند، نشانه جابه‌جایی منابع به سایر بازارها یا انتظار سرمایه‌گذاران برای روشن‌تر شدن شرایط باشد. در بخش سفارش‌ها نیز توازن بیشتری میان عرضه و تقاضا مشاهده شد. ارزش سفارش‌های خرید در پایان معاملات به دو هزار و ۵۶۸ میلیارد تومان رسید؛ درحالی که ارزش سفارش‌های فروش دو هزار و ۲۲۴ میلیارد تومان بود. برتری نسبی سفارش‌های خرید، هرچند اندک، نشان می‌دهد که در پایان معاملات، کفه تقاضا نسبت به عرضه سنگین‌تر بوده و بخشی از معامله‌گران نسبت به ارزندگی قیمت‌ها، دیدگاه مثبت‌تری پیدا کرده‌اند. در مجموع، معاملات دیروز را می‌توان گامی در جهت بازگشت تعادل به بورس تهران ارزیابی کرد. کاهش افت شاخص‌ها، جمع‌آوری صف‌های فروش، افزایش ارزش معاملات و برتری تعداد نمادهای مثبت، همگی از فروکش کردن هیجان فروش حکایت دارند.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

بازنده توسعه

چگونه آرژانتین مسابقه اقتصاد را به اسپانیا باخت؟

سعید خوش‌بین
گروه اقتصاد

دیشب میلیون‌ها نفر چشم به فینال جام جهانی دوختند. نبرد اسپانیا و آرژانتین، دو کشوری که در فوتبال، میراثی مشترک و رقابتی دیرینه دارند. اما بیرون از مستطیل سبز، نتیجه این مسابقه، دهه‌ها پیش رقم خورده است. حدود یک قرن قبل، آرژانتین از اسپانیا کشوری ثروتمندتر بود. آئندر که در سال ۱۹۱۰ در میان ۱۰ اقتصاد پردرآمد جهان قرار داشت درحالی که اسپانیا هنوز فاصله زیادی با کشورهای پیشرفته داشت. امروز اما ورق کاملاً برگشته و درآمد سرانه اسپانیا دو برابر آرژانتین است. این دو کشور در فوتبال هنوز شانه‌به‌شانه هم حرکت می‌کنند اما در اقتصاد، یکی مسیر توسعه پایدار را پیموده و دیگری بخش بزرگی از ثروت تاریخی خود را از دست داده است. در آغاز قرن بیستم اگر کسی می‌خواست، آینده اقتصاد جهان را پیش‌بینی کند احتمالاً آرژانتین را یکی از مطمئن‌ترین نامزدهای موفقیت می‌دانست. در سال ۱۹۱۰ آرژانتین با تولید ناخالص داخلی سرانه حدود ۶۱۰۰ دلار هشتمین کشور ثروتمند جهان بود. بالاتر از هلند و دانمارک و تنها اندکی پایین‌تر از بلژیک و کانادا. در آن زمان حضور آرژانتین در میان ۱۰ اقتصاد پردرآمد جهان نتیجه چند دهه رشد سریع اقتصادی، جذب سرمایه خارجی، مهاجرت گسترده نیروی کار اروپایی و ادغام موفق در تجارت جهانی بود. آن روزها این کشور یکی از موفق‌ترین اقتصادهای صادرات‌محور جهان محسوب می‌شد. دشت‌های حاصلخیز پامپا، آرژانتین را به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان گوشت، گندم و محصولات کشاورزی تبدیل کرده بود. سرمایه‌گذاران انگلیسی میلیاردها دلار در راه‌آهن، بنادر و زیرساخت‌های این کشور سرمایه‌گذاری کرده بودند و میلیون‌ها مهاجر از ایتالیا و اسپانیا برای یافتن فرصت‌های بهتر به بوتوس‌آیرس مهاجرت می‌کردند. در فاصله ۱۸۸۰ تا آغاز جنگ جهانی اول، درآمد سرانه آرژانتین با سرعتی رشد کرد که آن را در کنار آمریکا، استرالیا و نیوزیلند قرار داد. بسیاری از اقتصاددانان آن دوران معتقد بودند این کشور به زودی به یکی از قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان تبدیل خواهد شد. اما تاریخ اقتصاد همیشه مسیر مستقیمی را طی نمی‌کند. همان کشوری که در سال ۱۹۱۰ در میان ثروتمندترین کشورهای جهان قرار داشت امروز درآمد سرانه‌ای دارد که تقریباً نصف اسپانیاست. تا حدود دهه ۱۹۵۰ فاصله چندانی میان آرژانتین و اسپانیا وجود ندارد. حتی در بخش بزرگی از نیمه نخست قرن بیستم، آرژانتین از اسپانیا ثروتمندتر است. اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد مسیر دو کشور کاملاً از یکدیگر جدا می‌شود. اسپانیا جهشی بزرگ را آغاز می‌کند و درآمد سرانه‌اش به بیش از ۳۴ هزار دلار می‌رسد، درحالی که آرژانتین در محدوده ۱۷ تا ۱۸ هزار دلار باقی می‌ماند و بارها دچار سقوط می‌شود. پرسش اصلی این است که چه بر سر آرژانتین آمد؟

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

درجه نابرابری

افزایش دمای زمین چگونه بر فقر و نابرابری اثر می‌گذارد؟

مهتا معرفت
گروه اقتصاد

تا همین چند سال پیش، تغییرات اقلیمی بیشتر به‌عنوان یک مسئله زیست‌محیطی شناخته می‌شد؛ موضوعی که پیامدهای آن به ذوب شدن یخ‌های قطبی، انقراض گونه‌های جانوری یا افزایش سطح آب دریاها محدود می‌شد. اما امروز اقتصاددانان، نهادهای بین‌المللی و سیاستگذاران به این نتیجه رسیده‌اند که گرمایش زمین فقط یک بحران محیط‌زستی نیست بلکه یکی از مهم‌ترین عوامل تشدید فقر و نابرابری در قرن بیست‌ویکم به‌شمار می‌رود. رابطه میان تغییرات اقلیمی و فقر از آنجا آغاز می‌شود که فقرا بیش از دیگران در معرض مخاطرات طبیعی قرار دارند. بسیاری از خانوارهای کم‌درآمد در مناطق گرم، خشک یا سیل‌خیز زندگی می‌کنند و دارایی اصلی آنها زمین کشاورزی، دام یا نیروی کارشان است. هنگامی که موج‌های گرما، خشکسالی یا سیلاب رخ می‌دهد، نخستین گروهی که درآمد خود را از دست می‌دهد همین خانوارها هستند. در مقابل، افراد ثروتمند معمولاً از بیمه، پس‌انداز، فناوری و زیرساخت‌های مقاوم برخوردارند و آسان‌تر می‌توانند

نخستین ضربه را جنگ جهانی اول سپس رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ وارد کرد. اقتصاد آرژانتین به صادرات کالاهای کشاورزی وابسته بود و سقوط تجارت جهانی درآمد ارزی کشور را به شدت کاهش داد. بسیاری از کشورها در چنین شرایطی، سیاست‌های حمایتی و صنعتی را در پیش گرفتند اما در آرژانتین این تغییر مسیر به تدریج به الگویی دائمی تبدیل شد. در سال ۱۹۴۶ خوان پرون به قدرت رسید و یکی از مشهورترین تجربه‌های پوپولیسم اقتصادی جهان را آغاز کرد. پرون با شعار حمایت از کارگران، افزایش دستمزدها، ملی‌سازی صنایع، کنترل قیمت‌ها، توسعه شرکت‌های دولتی و جایگزینی واردات به جای تجارت آزاد، محبوبیت فراوانی به دست آورد. در کوتاهمدت، این سیاست‌ها، رفاه قابل‌توجهی ایجاد کردند. دستمزدها افزایش یافت، مصرف بالا رفت و دولت نقش گسترده‌تری در اقتصاد پیدا کرد. اما این رونق بر پایه افزایش بهره‌وری یا سرمایه‌گذاری خصوصی نبود بلکه عمدتاً از محل درآمدهای صادراتی و ذخایر ارزی تأمین می‌شد. با کاهش درآمدهای صادراتی، دولت برای حفظ هزینه‌های خود به استقراض، چاپ پول و کنترل‌های بیشتر روی آورد. نرخ تورم افزایش یافت و سرمایه‌گذاری خصوصی به دلیل ناطمینانی کاهش پیدا کرد. در همین زمان، اقتصاد آرژانتین به‌تدریج از رقابت جهانی فاصله گرفت. تعرفه‌های سنگین، محدودیت واردات و حمایت دائمی از صنایع داخلی، بنگاه‌هایی ایجاد کرد که بدون رقابت نیز می‌توانستند به فعالیت خود ادامه دهند. نتیجه آن بود که بهره‌وری اقتصاد به کندی رشد کرد و فاصله این کشور با اقتصادهای پیشرو هر سال بیشتر شد. البته سادمسازی خواهد بود اگر تمام داستان را فقط به سیاست‌های چپ‌گرایانه نسبت دهیم. آرژانتین در دهه‌های بعد تنها دولت‌های پرونیست بلکه دولت‌های نظامی، دولت‌های لیبرال و دولت‌های میانه‌رو را نیز تجربه کرد. کودتاهای نظامی، بی‌ثباتی سیاسی، بحران بدهی خارجی، شوک‌های ارزی و ضعف مزمن نهادهای حکمرانی نیز سهم مهمی در این افول داشتند. مشکل اصلی شاید نه صرفاً چپ یا راست بودن دولت‌ها بلکه شکل‌گیری نوعی چرخه پوپولیسم اقتصادی بود که تقریباً همه جناح‌های سیاسی در مقاطع مختلف به آن تن دادند. چرخه‌ای که در آن دولت‌ها برای کسب حمایت سیاسی، هزینه‌های عمومی را افزایش می‌دادند اما حاضر نبودند، اصلاحات دشوار را بپذیرند. در دهه ۱۹۸۰ آرژانتین وارد یکی از بدترین دوره‌های تاریخ اقتصادی خود شد. بحران بدهی آمریکای لاتین، تورم افسارگسیخته و در نهایت ابرتورم، ارزش پول ملی را نابود کرد. در سال ۱۹۸۹ نرخ تورم سالانه از سه هزار درصد نیز عبور کرد. مردم هر روز شاهد کاهش ارزش پس‌اندازهای خود بودند و اعتماد عمومی به سیاستگذاران تقریباً از بین رفت. دهه ۱۹۹۰ با اصلاحات بازارمحور کارلوس مَنم آغاز شد. خصوصی‌سازی، آزادسازی تجارت و تثبیت نرخ ارز برای مدتی اقتصاد را آرام کرد. اما تثبیت مصنوعی نرخ ارز در کنار افزایش بدهی‌های خارجی، زمینه بحران بزرگ سال ۲۰۰۱ را فراهم کرد. آرژانتین بزرگ‌ترین نکول بدهی دولتی جهان را

تجربه کرد، بانک‌ها تعطیل شدند، مردم به خیابان‌ها آمدند و اقتصاد بار دیگر سقوط کرد. پس از آن دولت‌های نستور کرشنر و کریستینا فرناندز د کرشنر بار دیگر به سیاست‌های مداخله‌گرایانه، کنترل قیمت، محدودیت ارزی و گسترش هزینه‌های دولت روی آوردند. افزایش قیمت جهانی کالاهای اساسی برای چند سال درآمدهای ارزی را تقویت کرد اما با پایان رونق بازارهای جهانی، مشکلات قدیمی دوباره آشکار شدند. چاپ پول برای تأمین کسری بودجه، تورم مزمن، کاهش سرمایه‌گذاری و فرار سرمایه بار دیگر اقتصاد را گرفتار کرد و اقتصاد این کشور هیچ‌گاه توانست دوره‌ای طولانی از ثبات، سرمایه‌گذاری و رشد پایدار را تجربه کند. در ادبیات اقتصاد توسعه، آرژانتین به یکی از مشهورترین نمونه‌های «واگرایی» تبدیل شده است. کشوری که همه ظرفیت‌های اولیه برای تبدیل شدن به یک اقتصاد پیشرفته را داشت اما به دلیل ضعف نهادها، بی‌ثباتی سیاستگذاری و تکرار سیاست‌های پوپولیستی از مسیر توسعه پایدار خارج شد. داگلاس نورث، دارون عجم‌اوغلو و بسیاری از اقتصاددانان نهادگرا، داستان آرژانتین را بیش از آنکه نتیجه جغرافیا یا منابع طبیعی بدانند، حاصل کیفیت نهادهای اقتصادی و سیاسی می‌دانند. کشوری که حقوق مالکیت، استقلال بانک مرکزی، انضباط مالی و پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌ها را بارها قربانی اهداف کوتاهمدت سیاسی کرد. اما سوال مهم این است که آیا امروز شرایط در حال تغییر است؟

انتخاب خاویر میلی در سال ۲۰۲۳ نقطه عطف مهمی در سیاست آرژانتین محسوب می‌شود. او با این استدلال به قدرت رسید که مشکل اصلی کشور، اندازه بیش از حد دولت، کسری بودجه مزمن، چاپ بی‌رویه پول و دخالت گسترده حکومت در اقتصاد است. دولت او برنامه‌ای گسترده برای کاهش هزینه‌های عمومی، حذف یارانه‌ها، کوچک‌سازی دولت، آزادسازی قیمت‌ها، مقررات‌زدایی و بازگرداندن انضباط مالی آغاز کرده است. نتایج اولیه این سیاست‌ها، دوگانه بوده است. از یک‌سو، کسری بودجه که سال‌ها مزمن بود به شکل قابل‌توجهی کاهش یافته و برای نخستین‌بار پس از سال‌ها دولت به مازاد اولیه بودجه دست یافته است. تورم ماهانه نیز نسبت به اوج خود کاهش پیدا کرده و بازارها نسبت به آینده اقتصاد خوش‌بین‌تر شده‌اند. از سوی دیگر، هزینه اجتماعی این اصلاحات بسیار بالاست. قدرت خرید بسیاری از خانوارها کاهش یافته، فقر در کوتاهمدت افزایش پیدا کرده و اقتصاد وارد رکود شده است. تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که اصلاحات ساختاری معمولاً در کوتاهمدت دردناک هستند اما اگر با ثبات سیاسی، اعتماد عمومی و استمرار سیاست‌ها همراه شوند، می‌توانند زمینه رشد بلندمدت را فراهم کنند. با این حال هنوز برای قضاوت درباره موفقیت این مسیر زود است. آرژانتین در گذشته نیز بارها اصلاحات بازارمحور را آغاز کرده اما نتوانسته آنها را تا پایان ادامه دهد. اگر دولت‌های آینده دوباره به چرخه چاپ پول، کسری بودجه و سیاست‌های پوپولیستی بازگردند، دستاوردهای امروز نیز ممکن است از میان برود. داستان آرژانتین هشداری است درباره این واقعیت که ثروتمند بودن، تضمینی برای ثروتمند ماندن نیست. کشوری که روزگاری در میان ۱۰ اقتصاد پردرآمد جهان قرار داشت در اثر دهه‌ها بی‌ثباتی نهادی، سیاستگذاری کوتاهمدت و فاصله گرفتن از اقتصاد رقابتی، جایگاه خود را از دست داد. اما همین داستان هنوز پایان نیافته است. اگر اصلاحات نهادی امروز بتوانند دوام بیارند شاید آرژانتین پس از بیش از یک قرن، بار دیگر به مسیر همگرایی با اقتصادهای پیشرفته بازگردد؛ مسیری که زمانی از آن آغاز کرده بود سپس در میانه راه از آن منحرف شد.

صورت می‌گیرد و نتیجه آن رشد حاشیه‌نشینی، افزایش بیکاری و فشار بیشتر بر خدمات عمومی است. در چنین شرایطی، نابرابری نه‌تنها میان کشورها بلکه درون شهرها نیز افزایش می‌یابد. نابرابری جهانی نیز از این روند بی‌تأثیر نیست. کشورهای ثروتمند که در دو قرن گذشته سهم بزرگی در انتشار گازهای گلخانه‌ای داشته‌اند معمولاً منابع مالی و فناوری لازم برای سازگاری با تغییرات اقلیمی را در اختیار دارند. اما بسیاری از کشورهای فقیر، با وجود سهم اندک در ایجاد این بحران، بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند. به همین دلیل تغییرات اقلیمی به یکی از مهم‌ترین موضوعات عدالت جهانی نیز تبدیل شده است. البته این رابطه یک‌طرفه نیست. فقر نیز توان سازگاری با تغییرات اقلیمی را کاهش می‌دهد. خانوارهای فقیر امکان سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نو، سیستم‌های آبیاری کارآمد، ساختمان‌های مقاوم یا بیمه را ندارند و همین مسئله آنها را در برابر شوک‌های اقلیمی آسیب‌پذیرتر می‌کند. در نتیجه، چرخه‌ای شکل می‌گیرد که در آن تغییرات اقلیمی، فقر را تشدید می‌کند و فقر نیز توان مقابله با تغییرات اقلیمی را کاهش می‌دهد. به همین دلیل امروز بسیاری از اقتصاددانان معتقدند، مبارزه با گرمایش زمین تنها یک سیاست زیست‌محیطی نیست بلکه بخشی از سیاست‌های توسعه و کاهش فقر است. سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک، مدیریت منابع آب، مقاوم‌سازی زیرساخت‌ها، حمایت از کشاورزی پایدار و گسترش نظام‌های بیمه و حمایت اجتماعی، نه‌تنها به حفظ محیط‌زیست کمک می‌کند بلکه از گسترش فقر و نابرابری نیز جلوگیری خواهد کرد. آینده اقتصاد جهان بیش از هر زمان دیگری به این واقعیت گره خورده است که توسعه پایدار، بدون مهار تغییرات اقلیمی، دست‌یافتنی نخواهد بود.

مسئله امتحانات نهایی

امتحانات در چهار استان جنوبی به تعویق افتاد دانش‌آموزان شهرهای دیگر اعتراض کردند

گروه اجتماعی: وزارت آموزش و پرورش ایران با وجود اعتراض‌های گسترده دانش‌آموزان به نحوه برگزاری امتحانات نهایی، اعلام کرده است که روند آزمون‌ها، تعویق سراسری نخواهد داشت و به‌صورت «مرحله‌ای و درس‌به‌درس» مدیریت می‌شود. براساس تصمیم ستاد عالی آزمون‌ها، امتحانات نهایی پایه‌های یازدهم و دوازدهم صرفاً در چهار استان جنوبی شامل هرمزگان، بوشهر، خوزستان و سیستان و بلوچستان به دلیل استمرار شرایط ناپایدار نظامی برای روزهای یک‌شنبه و دوشنبه (۲۸ و ۲۹ تیر) لغو شده است اما در سایر استان‌ها طبق برنامه قبلی برگزار می‌شود. این تصمیم سبب شکل‌گیری اعتراضات متفاوتی در میان دانش‌آموزان شده است؛ درحالی که دانش‌آموزان مناطق جنوبی به دلیل مخاطرات امنیتی مکرر خواستار توقف آزمون‌ها هستند، تعویق فرسایشی این فرآیند مورد انتقاد برخی دیگر از دانش‌آموزان قرار گرفته است، آن هم در سال تحصیلی که به دلیل تعطیلی‌های مکرر و ضعف کارایی کلاس‌های آنلاین با افت کیفیت آموزشی شدید همراه بوده است.

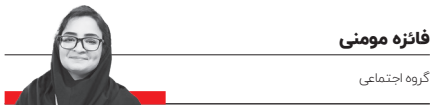
۱۰ درصد در خط آتش؛ ۹۰ درصد در شرایط عادی

علیرضا کاظمی، وزیر آموزش و پرورش ایران، در نشست با

جامعه

لنج‌های سوخته

چگونه جنگ معیشت ۲۰۰ هزار صیاد جنوب ایران را خاکستر کرد؟



فائزه مومنی
گروه اجتماعی

با تداوم و تشدید حملات هوایی و محاصره دریایی ارتش آمریکا در آب‌های جنوبی ایران، بحران از خطوط مقدم نظامی فراتر رفته و به شکلی مستقیم، شریان‌های معیشتی جامعه محلی را هدف قرار داده است. در این میان، جامعه ۲۰۰ هزار نفری صیادان جنوب کشور در استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر و خوزستان، آسیب‌پذیرترین گروهی هستند که تاروپود زندگی‌شان در مواجهه با آتش‌باری‌های بیپای، فقدان ایمنی و نابودی زیرساخت‌ها درحال فروپاشی است. برآوردها نشان می‌دهد که از آغاز جنگ ۴۰ روزه تا موج جدید درگیری‌ها بیش از ۴۰۰ فروند لنج و قایق صیادی بومیان در اسکله‌ها و سواحل مختلف از بین رفته یا به‌طور کامل سوخته‌اند؛ آمارى که در کنار ناامنی حاکم بر دریا، ماهیگیری را در بسیاری از مناطق به‌حالت تعلیق درآورده است.

صیادانی که بازنگشتند

اگرچه بیانیه‌های رسمی واشنگتن بر هدف‌گیری مواضع نظامی تأکید دارند اما مستندات میدانی و آمارهای محلی حکایت از سهم سنگین غیرنظامیان به‌ویژه صیادان از تلفات این درگیری‌ها دارد. درحالی که سخنگوی وزارت بهداشت تا دیروز آمار شهدای غیرنظامی را تا پیش از روز چهارشنبه حدود ۵۰ نفر اعلام کرده بود، منابع محلی در خطوط ساحلی تأکید می‌کنند که تعداد صیادان جان‌باخته در اسکله‌ها، فراتر از این ارقام است.

جرقه گزارش‌های جنگ با شهادت دو جوان صیاد کم‌سن‌وسال به‌نام‌های «امید» و «مرتضی» در بامداد ۱۸ تیرماه زده شد که قایق‌شان در مجاورت شناورهای دریابانی هدف قرار گرفت. همچنین در اسکله پشت‌شهر، حمله موشکی منجر به شهادت یک سرباز وظیفه و قطع هر دو پای نگهبان پیمانی دریابانی شد. تنها در تعاونی‌های صیادی هرمزگان تاکنون شهادت ۷ صیاد حین انجام کار تأیید شده است.

همچنین در جریان حمله به شناورهای چوبی در بندر معلم ۶ صیاد درون لنج زنده‌زنده سوختند که پیکر برخی از آنها هنوز شناسایی نشده است. در حادثه‌ای دیگر شلیک به قایقی که به دلیل انسداد خط امارات

کمیسیون آموزش مجلس شورای اسلامی از استراتژی تفکیک استان‌ها دفاع کرد و گفت که از مجموع یک میلیون و ۵۰۰ هزار دانش‌آموز شرکت‌کننده در امتحانات نهایی، تنها حدود ۱۰ درصد در استان‌های درگیر شرایط جنگی حضور دارند و ۹۰ درصد دیگر در روال معمول آزمون می‌دهند. کاظمی تعویق سراسری امتحانات را تصمیمی «غیرمنطقی و غیرعقلانه» خواند که می‌توانست، نظام آموزشی کشور را با مشکلات گسترده مواجه کند. او با تأکید بر اینکه سلامت جسمی و آرامش روانی دانش‌آموزان «خط قرمز» این وزارتخانه است، گفت به دلیل ناپایداری شرایط جنگی امکان برنامه‌ریزی بلندمدت وجود ندارد و تصمیم‌گیری‌ها به‌صورت گام‌به‌گام و پس از مشورت با مراجع امنیتی اتخاذ می‌شود.

فشار تقویم آموزشی؛ بن‌بست «اول مهر»

مقامات آموزش و پرورش ایران تأکید دارند که فرآیند برگزاری آزمون‌ها و تصحیح اوراق باید حداکثر تا ۱۵ شهریور به پایان برسد تا فرآیند فارغ‌التحصیلی و ثبت سوابق تحصیلی دانش‌آموزان برای کنکور دچار اختلال نشود. در همین رابطه رئیس مرکز برنامه‌ریزی منابع انسانی آموزش و پرورش اعلام کرد که برخی برنامه‌ها یا آزمون‌ها قابل‌تغییر هستند اما تاریخ



(شامل ۲۰ درصد سوالات دشوار، ۴۰ درصد متوسط و ۲۰ درصد آسان) طراحی می‌شوند و از فرمول‌های کاملاً فنی و قدیمی نظام سنجش برای «هم‌ترازسازی نمرات» آزمون‌های برگزار شده در زمان‌های مختلف استفاده خواهد شد تا حقی از هیچ دانش‌آموزی ضایع نشود.

صیانت از امنیت آزمون‌ها

علیرضا کاظمی در بخش دیگری از سخنان خود در جلسه شورای معاونان به موضوع امنیت آزمون‌ها پرداخت و مدعی شد که تاکنون «کوچک‌ترین خدشه‌ای در زمینه افزایش سوالات پیش از آغاز آزمون‌ها در سطح کشور ایجاد نشده است». او با صادر کردن دستور برخورد قاطع با هرگونه سهل‌انگاری، تأکید کرد که در صورت کوتاهی عوامل اجرایی یا حراست، مسئولان مربوطه بدون معطلی جابه‌جا خواهند شد. وزیر آموزش و پرورش همچنین رسانه‌های خارج از کشور را به تلاش برای سوءاستفاده از موضوع امتحانات و القای نگرانی در میان خانواده‌ها متهم کرد.

درمان

تاخیر ۱۰ ماهه واریز حقوق پرستاران

دبیرکل خانه پرستار می‌گوید
شرایط پرستاران بدتر شده است

قبل از آنکه جنگ و بحران، فشار بر کادر درمان را تشدید کند، پرستاران سال‌ها بود نسبت به دستمزدهای پایین، اضافه‌کار اجباری، کمبود نیرو، تأخیر در پرداخت مطالبات و اجرا نشدن قوانین حمایتی اعتراض می‌کردند؛ اعتراض‌هایی که به گفته فعالان صنفی هنوز تغییری اساسی در وضعیت آنان ایجاد نکرده است. حالا با افزایش فشار کاری در برخی استان‌ها، به‌ویژه مناطق جنوبی، این مشکلات ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است.

محمد شریفی‌مقدم، دبیرکل خانه پرستار، می‌گوید شرایط بیمارستان‌ها نسبت به گذشته بدتر شده و نشانه‌های این وضعیت را می‌توان در کمبود امکانات و افت انگیزه نیروهای درمانی مشاهده کرد. به گفته او در برخی مراکز درمانی حتی همراهان بیماران ناچار شده‌اند ملحفه را خودشان تهیه کنند و در مقابل، پرستارانی که بار اصلی مراقبت از بیماران را بر دوش دارند به دلیل فشار کاری و مشکلات معیشتی، انگیزه خود را از دست داده‌اند. شریفی‌مقدم معتقد است مسئله اصلی، کمبود منابع نیست بلکه نحوه توزیع آنهاست. او می‌گوید درحالی که برخی پزشکان، به‌ویژه در برخی رشته‌های جراحی، کارانه‌های چندصد میلیون تومانی و حتی در مواردی میلیاردی دریافت می‌کنند، کارانه پرستاران که تنها چند میلیون تومان است نیز با تأخیر ۸ تا ۱۰ ماهه پرداخت می‌شود. به گفته دبیرکل خانه پرستار، نتیجه این شکاف خروج تدریجی نیروهای پرستاری از نظام سلامت است. بخشی از پرستاران مهاجرت می‌کنند، گروهی حرفه خود را کنار می‌گذارند و عده‌ای نیز به مشاغل مانند شرکت‌های تجهیزات پزشکی، آموزش و پرورش یا حتی رانندگی اینترنتی روی می‌آورند. در همین حال نیروهایی که در بیمارستان‌ها باقی مانده‌اند با فرسودگی و کاهش انگیزه به فعالیت ادامه می‌دهند. او همچنین از برخوردهای اداری با پرستاران که مشکلات صنفی را مطرح می‌کنند، انتقاد کرده و می‌گوید برخی از آنان تنها به دلیل انتقاد از مدیریت یا تأخیر در پرداخت مطالبات با احضار، جابه‌جایی محل خدمت، تغییر بخش یا پرونده‌های انضباطی روبه‌رو شده‌اند؛ شرایطی که به گفته او باعث شده بسیاری از پرستاران سکوت را به بیان مطالبات ترجیح دهند.

شریفی‌مقدم در ادامه با اشاره به افزایش بیش از ۱۰۰ درصدی حقوق ثابت اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی و رشد تعرفه‌های پزشکی، تأکید می‌کند این افزایش‌ها شامل سایر کارکنان نظام سلامت نشده است.

جهانی(GPS) به دلیل شرایط جنگی است. بدون جی‌پی‌اس امکان راهبری و مسیریابی در آب‌های دور دست‌کم برای صیادان وجود ندارد و خروج از ساحل به‌معنای گم شدن یا ورود ناخواسته به محدوده آتش ناوهای جنگی است. این وضعیت باعث کاهش بیش از ۵۰ درصدی صید در هرمزگان شده است.

با این حال فرمانداری‌های بندر ماهشهر و بندر امام در استان خوزستان، با اِلاغیه‌های رسمی حرکت تمامی شناورهای خصوصی و صیادی را ممنوع اعلام کرده‌اند. این ممنوعیت که تا هندیجان و بندر دیلم در استان بوشهر نیز امتداد یافته با وجود آسیب ندیدن فیزیکی قایق‌ها، صیادان این مناطق را به‌طور کامل خانه‌نشین کرده است.

در سیستان و بلوچستان نیز صیادان چابهار و کنارک که در این فصل باید برای صید به آب‌های دور اقیانوس هند و نزدیک خط استوا بروند با مخاطرات مرگباری روبه‌رو هستند. برخی از شناورها با وجود خطر به عمق اقیانوس رفته‌اند اما به دلیل قطع کانال‌های ارتباطی هیچ خبری از وضعیت سلامت یا بازگشت آنها در دست نیست.

چرخه باطل فقر و سوءمدیریت انباشته

با این حال براساس آمارهای سراسری از میان ۲۰۰ هزار صیاد فعال در جنوب کشور، تنها نیمی از آنها دارای مجوز رسمی و تحت پوشش حمایت‌های دولتی هستند. به گفته فعالان صنفی ۷۰ درصد صیادان به دلیل مشکلات معیشتی توان پرداخت حق بیمه خود را ندارند و لغو معافیت‌های بیمه‌ای مالکان ۱۲ هزار فروند شناور در جنوب طی سال‌های گذشته اوضاع را وخیم‌تر کرده بود.

در مناطقی مانند عسلویه و روستای بنود، سایه سنگین فازهای صنعتی و اقتصادی باعث شده بود که مسئولان شیلات بخش صیادی سنتی را نادیده بگیرند، درحالی که بیشتر این صیادان به دلیل کِهولت سن یا بی‌سواد، مهارت لازم برای کار در شرکت‌های پتروشیمی را ندارند و زندگی‌شان ۱۰۰ درصد به دریا وابسته است.

چشم‌انداز: سفره‌های خالی در کرانه‌های خلیج فارس

استان هرمزگان به تنهایی حدود ۴۹ درصد از صید دریایی ایران را تأمین می‌کند و معیشت بیش از ۴۰ هزار خانوار در این استان مستقیماً به شیلات گره خورده است. از کار افتادن این زنجیره- شامل صیادان، ملوانان، کارگران بارگیری، یخ‌سازی‌ها، تعمیرکاران و دست‌فروشان بازار ماهی- به‌معنای سقوط آزاد اقتصاد بومی جنوب است. ماهی یک کالای فاسدشدنی است و قطع برق سردخانه‌ها در کنار بسته شدن جاده‌های ترانزیتی حتی صیدهای محدود را هم پیش از رسیدن به بازار نابود می‌کند.





سال نهم شماره ۲۲۸۳
دوشنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۵

دیدگاه

بررسی مسائل روز

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی

مدیرهنری: رضا دولتزاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آراین‌فر • حروف‌چین: سحر خسروجردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

یادداشت سیاسی

دفاع از ایران

نباید دوگانه‌های انحرافی ایجاد کرد

رحیم قاسمزاده

دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی



در شرایط جنگی، جامعه به‌سرعت در برابر یک دوگانه خطرناک قرار می‌گیرد جنگ یا تسلیم، انتقام یا بی‌غیرتی، ادامه نبرد یا چشم‌پوشی از حقوق ملی؟ در چنین فضایی، سخن گفتن از مذاکره دشوار می‌شود؛ زیرا هیجان عمومی معمولاً پاسخ‌های ساده، قاطع و فوری می‌طلبد، حتی وقتی مسئله به پیچیدگی سرنوشت یک کشور است. مخالفان مذاکره بر نگرانی‌هایی واقعی تکیه می‌کنند. آنان معتقدند، توقف جنگ در شرایط فشار ممکن است نشانه ضعف تلقی شود، دشمن را به مطالبه امتیازات بیشتر تشویق کند و قدرت بازدارندگی کشور را کاهش دهد. از نگاه آنان مهاجم تنها زبان قدرت را می‌فهمد و مذاکره پیش از تحمیل هزینه کافی، می‌تواند به تثبیت تجاوز و تکرار آن در آینده منجر شود. این نگرانی‌ها را نمی‌توان با برچسب‌هایی مانند جنگ‌طلبی یا هیجان‌زدگی کنار گذاشت. هیچ مذاکره‌ای بدون پشتوانه قدرت، بدون تضمین و بدون توجه به سابقه طرف مقابل، الزاماً به صلح پایدار منجر نمی‌شود. مذاکره ساده‌لوحانه می‌تواند به همان اندازه جنگ بی‌محاسبه برای منافع ملی زیان‌بار باشد. اما از سوی دیگر، موافقان مذاکره پرسش‌هایی مطرح می‌کنند که نمی‌توان با شعار از کنار آنها عبور کرد: ازجمله این که هدف دقیق از ادامه جنگ چیست؟ پیروزی چگونه تعریف می‌شود؟ دستیابی به آن، چه مدت زمان می‌برد؟ چه میزان تلفات انسانی، تخریب زیرساخت‌ها، فشار اقتصادی و آسیب اجتماعی برای رسیدن به این هدف قابل پذیرش است؟ و مهم‌تر از همه، نقطه پایان جنگ کجاست؟

مسئله اصلی، انتخاب میان «اقتدار» و «مذاکره» نیست. این دوگانه اساساً نادرست است. قدرت نظامی، بازدارندگی، دیپلماسی، مذاکره، میانجی‌گری و فشار حقوقی همگی ابزارهای سیاست ملی هستند. دولت مسئول، خود را اسیر هیچ‌یک از این ابزارها نمی‌کند. همان‌گونه که مذاکره بدون قدرت ممکن است بی‌نتیجه باشد، قدرت باید به یک دستاورد سیاسی تبدیل شود. مذاکره به‌معنای اعتماد به دشمن نیست. کشورها غالباً با کسانی مذاکره می‌کنند که به آنان اعتماد ندارند. مذاکره به‌معنای فراموش کردن تجاوز، نادیده گرفتن خسارت‌ها یا صرف‌نظر کردن از حق دفاع نیز نیست. مذاکره در معنای واقعی، تلاشی برای محدود کردن خسارت، تثبیت حقوق، گرفتن تضمین و تبدیل توان ملی به نتیجه‌ای سیاسی است.

اقتدار تمام کشورها تنها با توان وارد کردن ضربه سنجیده نمی‌شود. توان حفاظت از مردم، حفظ زیرساخت‌ها، تأمین امنیت اقتصادی، جلوگیری از گسترش جنگ و پایان دادن مسئولانه به منازعه نیز اجزای اقتدارند.

از سوی دیگر حمایت از مذاکره نباید به تحقیر احساسات ملی یا نادیده گرفتن خشم مشروع جامعه تبدیل شود. مردمی که خواهان پاسخ به تجاوزند لزوماً شیفته جنگ نیستند؛ آنان نگران تکرار حمله، تحقیر کشور و بی‌هزینه ماندن رفتار مهاجم هستند. پاسخ حامیان راه‌حل دیپلماتیک باید نشان دهد که مذاکره قرار نیست جایگزین دفاع شود بلکه باید ادامه منطقی آن باشد. بنابراین پرسش درست این نیست که «جنگ یا مذاکره؟» پرسش درست آن است که کدام ترکیب از قدرت، مقاومت و دیپلماسی می‌تواند بیشترین منفعت و کمترین خسارت را برای ایران به همراه داشته باشد. صلیحی که بر ضعف و امتیازدهی بی‌ضابطه استوار باشد، پایدار نیست. دفاع از ایران فقط به‌معنای ادامه نبرد نیست. حفظ جان ایرانیان، جلوگیری از ویرانی کشور و گشودن راهی برای پایان منازعه نیز بخشی از دفاع ملی است. مذاکره عقب‌نشینی از اقتدار نیست؛ در شرایطی، می‌تواند عالی‌ترین شکل استفاده مسئولانه از اقتدار باشد.

تقدیر از یکپارچگی

گزارش بازدید رئیس‌جمهور از وزارت نفت



مسعود پزشکیان روز یک‌شنبه ۲۸ تیر در ادامه پایش‌های میدانی دولت با حضور در ساختمان مرکزی وزارت نفت، وضع صنایع نفت و گاز کشور را از نزدیک بررسی کرد. رئیس‌جمهوری با اشاره به موفقیت وزارت نفت در ایجاد شبکه‌های ارتباطی و سامانه‌های مدیریتی یکپارچه در حوزه نفت و گاز گفت: تطبیق با استانداردهای جهانی، آموزش فناوری‌های تازه و توسعه سامانه‌های چندجانبه و مؤثر از اولویت‌های وزارت نفت در ارتقای عملکرد مهندسان و متخصصان است. وی با اشاره به تجارب جهانی در صنعت نفت و گاز، جمع‌آوری گازهای همراه و مشعل را یک ضرورت فنی و اقتصادی دانست و تصریح کرد: با مدیریت بهینه و بهره‌گیری از دانش روز، می‌توان از هدررفت انرژی جلوگیری کرد. بهره‌وری پالایشگاه‌ها با جمع‌آوری گازهای همراه و مشعل ارتقا می‌یابد و این روند باید با شتاب بیشتری دنبال شود.

رئیس‌جمهوری ایجاد شبکه‌های ارتباطی و سامانه‌های مدیریتی یکپارچه در حوزه نفت و گاز را الزامی دانست و از اقدام‌های کنونی در زمینه رصد و پایش قدردانی کرد و افزود: با وجود پیشرفت‌های قابل تقدیر همچنان ممکن است از برخی مسائل غافل باشیم از این‌رو تطبیق با استانداردهای جهانی، آموزش فناوری‌های تازه و توسعه سامانه‌های چندجانبه و مؤثر از اولویت‌های وزارت نفت در ارتقای عملکرد مهندسان و متخصصان است.

یادداشت فرهنگی

میان مالکیت و میراث

کلیسای حضرت پطرس؛ آزمون برای حمایت از میراث دینی و حقوق اقلیت‌ها



آرش ملکی

پژوهشگر حقوق بین‌الملل

پطرس یکی از ۱۲ حواری حضرت عیسی(ع) بود که در سنت مسیحی از او به‌عنوان نخستین آسقف رُم (پاپ) یاد می‌شود. این جایگاه برجسته دینی سبب شده که شمار فراوانی از کلیساهای جهان به‌نام او مزین شوند. یکی از قدیمی‌ترین کلیساهای پروتستان ایران نیز که در خیابان ۳۰ تیر تهران واقع شده، «کلیسای انجیلی حضرت پطرس» نام دارد؛ کلیسایی که این روزها اخباری درباره صدور هشدار تخلیه برای ساکنان و متولیان آن در فضای رسانه‌ای منتشر شده است.

این موضوع نخست از سوی شماری از رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور بازتاب یافت سپس روزنامه نیویورک‌پست نیز در گزارشی به آن پرداخت. براساس این گزارش، کلیسای مزبور در سال ۱۸۷۲ میلادی به‌دست مبلغان مذهبی آمریکایی بنا شده و در حال حاضر حدود ۲۰ خانواده مسیحی در مجموعه آن شامل کلیسا، باغ مجاور و چند ساختمان مسکونی در زمینی به مساحت تقریبی ۱۰هکتار سکونت دارند.

گفتنی است این کلیسا که به‌موجب تبصره ۲ ماده ۱ «مقررات احوال شخصیه مسیحیان پروتستان ایران» (مصوب ۱۳۸۷/۰۷/۰۳) به‌عنوان یکی از کلیساهای معتبر پیروان مذهب پروتستان شناخته شده، در تاریخ ۱۳۷۹/۰۳/۱۷ نیز در فهرست آثار ملی ایران به‌ثبت رسیده است. با این حال سال‌هاست که مالکیت این مجموعه، محل اختلاف حقوقی بوده و اخیراً بنا بر گزارش‌های منتشرشده، یکی از نهادهای دولتی به خانواده‌های ساکن در این مجموعه، اخطار تخلیه داده است. در نتیجه، این خانواده‌ها که بخش قابل‌توجهی از آنان را سالمندان تشکیل می‌دهند با نگرانی جدی نسبت به آینده محل سکونت خود روبه‌رو شده‌اند.

انتشار این اخبار این نگرانی را پدید آورده است که مبادا



پزشکیان با تأکید بر اینکه خلاقیت و توسعه فناوری، ابزار رقابت در بازارهای جهانی است، گفت: افق و چشم‌انداز ما در فناوری باید نامحدود باشد تا در زمینه توسعه فناوری‌ها در یک نقطه متوقف نشویم از این‌رو همسو با دستیابی به موفقیت و پیشرفت در توسعه فناوری، ابتدا نقاط قوت و ضعف را تحلیل و بهره‌وری را در تمام ابعاد ارتقا دهیم.

وی در بخش دیگری از سخنان خود اصلاح بهره‌وری، کیفیت و عملکرد را شاخص اصلی تخصیص اعتبارات و منابع برشمرد و خطاب به مسئولان تأکید کرد: اگر نیاز است، کارشناسان خود را برای به‌روزرسانی دانش به دیگر کشورها اعزام کنید این کار را انجام دهید. همچنین ارتقای بهره‌وری و کارایی باید مبنای پرداخت دستمزد و کارانه باشد؛ میان نیروی کارآمد و غیرکارآمد باید تفاوت قائل شد و افرادی که خوب کار می‌کنند باید تشویق شوند.

در این بازدید، محسن پاک‌نژاد، وزیر نفت و جمعی از مدیران ارشد، گزارش‌های جامعی از عملکرد حوزه انرژی ارائه دادند و رئیس‌جمهوری با حضور در اتاق پایش فعالیت تأسیسات نفتی از گزارش‌های تفصیلی مدیران درباره مصرف گاز و نفت، مدیریت انرژی در دو جنگ اخیر، فرآیند چرخه تولید تا مصرف، وضع مصارف بخش‌های مختلف، حجم جمع‌آوری سالانه گازهای همراه و مشعل و از داشبورد رصدخانه پروژه‌های ملی مطلع شد.

می‌تواند در حمایت از اماکن عبادی آنان نیز قابل‌توجه باشد. در سطح حقوق اساسی، اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایرانیان مسیحی، کلیمی و زرتشتی را به‌عنوان اقلیت‌های دینی رسمی به‌رسمیت شناخته و حق انجام مراسم دینی، اجرای احوال شخصیه و تعلیمات دینی آنان را تضمین کرده است. همچنین اصل چهاردهم با الهام از آیه هشتم سوره ممتحنه، دولت و مسلمانان را به رعایت حقوق انسانی غیرمسلمانانی که علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران اقدام نمی‌کنند، مکلف ساخته است.

در عرصه حقوق بین‌الملل نیز این بنا تصویب قانون اجازه الحاق به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۳۵۴/۰۲/۱۷) تعهدات مقرر در ماده ۱۸ این میثاق را پذیرفته است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در نظریه عمومی شماره ۲۲ آزادی اظهار و اجرای دین را شامل برگزاری عبادات، تأسیس و نگهداری اماکن عبادی و بهره‌برداری از آنها دانسته است. بنابراین امکان استفاده مؤمنان از عبادتگاه‌های خود، از لوازم عملی تحقق حق آزادی دین به‌شمار می‌آید.

بر این اساس تا زمانی که وضعیت حقوقی این مجموعه از حیث مالکیت، ثبت ملی و نحوه بهره‌برداری از آن به‌طور شفاف تعیین تکلیف نشده است هرگونه تصمیم یا اقدامی که عملاً به تخریب بنا، سلب امکان برگزاری مراسم مذهبی یا محدودیت نامتناسب در استفاده از این عبادتگاه بینجامد باید با رعایت کامل قوانین داخلی، اصول قانون اساسی و تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی و اتخاذ تصمیم قرار گیرد. در پایان، انتظار می‌رود قوه قضائیه، در چارچوب وظیفه مقرر در اصل ۱۵۶ قانون اساسی مبنی بر احیای حقوق عامه با بررسی دقیق ابعاد مختلف این موضوع ضمن صیانت از حقوق تمامی اشخاص ذی‌نفع، زمینه حفظ این اثر تاریخی و تأمین امنیت حقوقی اماکن عبادی اقلیت‌های دینی را فراهم آورد تا از تکرار تجربه‌های تلخ گذشته درباره برخی کلیساهای تاریخی کشور جلوگیری شود.

این بنای تاریخی نیز به سرنوشت کلیسای انجیلی مشهد دچار شد؛ کلیسایی که پس از خروج از فهرست آثار ملی، تخریب شد. تا زمان نگارش این یادداشت، هیچ‌گونه موضع‌گیری رسمی از سوی مراجع ذی‌صلاح درباره این گزارش‌ها منتشر نشده است. با این همه، نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران همواره ضمن به‌رسمیت شناختن حقوق اهل کتاب بر احترام به اماکن عبادی آنان تأکید کرده و برای حمایت از این اماکن، سازوکارهای حقوقی متعددی—هرچند پراکنده—پیش‌بینی کرده است. از همین‌رو شایسته است، اختلافات احتمالی درباره مالکیت یا نحوه بهره‌برداری از این مجموعه به‌گونه‌ای مدیریت شود که شائبه نقض حقوق اقلیت‌های دینی یا خدشه به میراث فرهنگی کشور ایجاد نکند.

اگرچه در حقوق ایران، حکم صریح و مستقلاً با عنوان «مصونیت اماکن عبادی اقلیت‌های دینی» وجود ندارد اما مجموعه‌ای از قواعد حقوقی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، از این اماکن حمایت می‌کنند. در وهله نخست، ماده ۱ قانون راجع به حفظ آثار ملی (مصوب ۱۳۰۹) و ماده واحده قانون ثبت آثار ملی (مصوب ۱۳۵۲) مقرر می‌دارند که آثار غیرمنقول ثبت شده در فهرست آثار ملی تحت حمایت و نظارت دولت قرار می‌گیرند. از این‌رو کلیسای حضرت پطرس به‌عنوان یکی از آثار ملی ثبت شده مشمول این حمایت قانونی است و هرگونه تخریب، آسیب یا اقدام مغایر با مقررات ناظر بر حفاظت از آثار تاریخی می‌تواند، ضمانت اجراهای قانونی در پی داشته باشد.

فراتر از قوانین عادی، قرآن کریم نیز در آیه ۴۰ سوره مبارکه حج از صوامع، بیع، صلوات و مساجد به‌عنوان اماکنی یاد می‌کند که باید از ویرانی و نابودی مصون بمانند. افزون بر این در حدیثی از پیامبر اسلام(ص) آمده است: «لا یحل لامرئٍ من مال أخیه إلا ما أعطاه عن طیب نفس منه». فقهای اسلامی با استناد به این روایت در کنار قواعدی همچون وفای به‌عهد و حرمت ظلم به اهل ذمه، احترام به اموال و حقوق مالی پیروان ادیان الهی را نیز مورد تأکید قرار داده‌اند؛ استدلالی که